



## انقلابی دیگر باید

شبانه. اوایل که شروع شده بود، به سرعت با رنگ می‌پوشاندندشان. زحمتی بیهوده. شب، روی رنگ، نوشته می‌شد: "ننگ با رنگ پاک نمی‌شود" و شعاری جدید. بعد از مدتی شعارها چندان زیاد بودند که گویا رنگ‌ها هم کفاف نمی‌کردند. پس، شعارها ماندند.

راهپیمایی‌هایی که از گوشه و کنار شهر شروع می‌شد، گاهی بی‌خطر به مقصد می‌رسید. بسیاری اوقات نیز به راهبندان ارتش و پلیس. تهدید بود و دستور "متفرق شوید" و صدای تیر. هوایی یا زمینی. عده‌ای پشت دیوارها و ماشین‌ها پناه

روزی بود عادی. مثل تمام روزهای دیگر در سال ۵۷. باز از جایی چند نفری گرد آمدند. راه افتادند در خیابان‌ها و شروع کردند به شعار دادن. علیه شاه. سر راه هر که گروه را می‌دید، اگر کاری نداشت، همراه می‌شد. گروه، هم‌صدا شعار می‌داد. علیه شاه، علیه نخست‌وزیر، علیه ساواک. علیه هر آنچه که پیش از آن راه نفس را گرفته بود. دیگران را دعوت می‌کرد به آن‌ها بپیوندند. با گذر از چند خیابان، دیگر به گروه بزرگی تبدیل می‌شد. دیوارهای شهر به تابلوی بزرگی از دیوارنویسی و لکه‌های رنگ تبدیل شده بود. دیوارنویسی‌های

در صفحه ۳

## اختلافی که حل نا شده باقی ماند و دوباره سر باز کرد

دور جدیدی از تشدید تضادها و اختلافات میان دولت آمریکا و جمهوری اسلامی ایران و به تبع آن مرحله تازه‌ای از تنش و درگیری بر سر سیاست‌های رژیم حاکم بر ایران آغاز شده است. پیروزی ترامپ در آمریکا تا همین لحظه، عواقب و نتایج غیرقابل‌انکاری برای جمهوری اسلامی در پی داشته است. این عواقب فقط به مناسبات دو دولت و تأثیر آن بر وضعیت سیاسی جمهوری اسلامی در خاورمیانه محدود نمانده، بلکه حتی بر موقعیت جناح‌های رقیب هیئت حاکمه نیز تأثیر گذاشته است. جناح موسوم به اصلاح‌طلب و معتدل رژیم که تا پیش از این از حمایت و پشتیبانی اوباما برخوردار بود و می‌کوشید در پی توافق بر سر پرونده هسته‌ای و بهبود مناسبات با دولت آمریکا و دولت‌های اروپایی موقعیت خود را در کشمکش‌های جناحی بهبود بخشد، اکنون دست‌آوردهای خود را بر بادرفته می‌بیند. چراکه از هر جهت، تحولات سیاسی درون آمریکا را به نفع جناح رقیب می‌بیند. جناح موسوم به اصول‌گرای رژیم بالعکس، از این تغییر و تحولات در آمریکا خرسند بوده و آن را به نفع خود می‌داند. نه صرفاً از آن رو که تضعیف جناح رقیب و احتمالاً زیر سوال بردن برخی توافقات بین‌المللی آن را در خدمت سیاست‌های خود ارزیابی می‌کند، بلکه اصولاً همواره قدرت‌گیری جمهوری خواهان آمریکا را به لحاظ عقیدتی و سیاسی و حتی ساخت و پاخت‌های سیاسی ترجیح می‌دهد. نمونه‌های آن را هم درگذشته و در جریان گروگان‌گیری‌های ایران و لبنان دیده‌ایم.

بنابراین بی‌دلیل نبود که در جریان رقابت‌های انتخاباتی آمریکا، خامنه‌ای دریکی از سخنرانی‌های خود، بطور ضمنی از ترامپ حمایت کرد و بعداً هم از پیروزی وی خرسندی‌اش را پنهان نداشت. خامنه‌ای علاوه بر مواردی که در بالا به آن اشاره شد، به تحولات در سیاست خارجی آمریکا، مطابق وعده‌های دوره رقابت‌های انتخاباتی ترامپ امید بسته است. بر طبق این وعده‌ها قرار است تمرکز سیاسی و نظامی دولت آمریکا روی ناپودی گروه‌های اسلام‌گرای رقیب جمهوری اسلامی در سوریه و عراق، از نمونه داعش، النصره و القاعده باشد

در صفحه ۲

## خلاصه ای از اطلاعیه های سازمان

در صفحه ۴

## نبرد دلاوران کارگران "هپکو"

در صفحه ۵

## بمناسبت چهل و ششمین سالگرد نوزده بهمن چهل و نه سر آغاز جنبش نوین کمونیستی، حماسه سیاهکل

«جمعی از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور»

در صفحه ۸

## چهل و ششمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل گرامی باد هسته مقاومت رفیق بهروز دهقانی

در صفحه ۱۰

### سیاست های

### نژادپرستانه ترامپ و اعتراضات جهانی علیه آن

روز ۲۰ ژانویه مراسم تحلیف پنجاه و پنجمین رئیس جمهور آمریکا برگزار شد. اوباما رفت و دونالد ترامپ در راس دستگاه دولتی این کشور قرار گرفت. آنچه مراسم تحلیف ترامپ را از مراسم های پیشین ریاست جمهوری آمریکا متفاوت ساخت، تظاهرات وسیع مردم آمریکا و اروپا علیه ترامپ در همان روز برگزاری مراسم تحلیف بود. تظاهراتی که در آن میلیون ها تن از مردم آمریکا و اروپا علیه ترامپ و سیاست های نژادپرستانه اش دست به راهپیمایی

در صفحه ۷

### یادداشت های سیاسی

### قربانگاه پلاسکو سمبل همبستگی مردمی و تنبانی مسئولان رژیم

در صفحه ۱۴

### کولبری و حق انسان برای کار و یک زندگی شرافتمندانه

در صفحه ۱۲

## اختلافی که حل نشده باقی ماند و دوباره سر باز کرد

که نتیجه نهایی آن تثبیت موقعیت جمهوری اسلامی ایران در عراق و سوریه خواهد بود. از جهت دیگر، ترامپ وعده بهبود مناسبات با روسیه را داده است که به شرط اجرا می‌تواند منجر به تغییراتی در سیاست‌های بین‌المللی قدرت‌های جهانی گردد. از این بابت نیز نفع جمهوری اسلامی در پیروزی ترامپ بود.

اما، مستثنا از این‌که وعده‌های دوره انتخاباتی ترامپ تا جایی که به سیاست خارجی دولت آمریکا ارتباط می‌یابد، به کجا خواهد انجامید، آنچه پیشاپیش در عمل رخ داده، اظهارهای پی‌درپی دولت آمریکا به جمهوری اسلامی، وضع تحریم‌های جدید و نام بردن از جمهوری اسلامی به عنوان رژیم تروریستی شماره یک جهان در موضع‌گیری‌های مقامات آمریکایی است.

در ظاهر، این تشدید مخاصمت و موضع‌گیری‌های دولت آمریکا، پس از آن صورت گرفت که سپاه پاسداران یک موشک بالستیک را بدون اعلام علنی و رسمی آزمایش کرد. بدیهی بود که این آزمایش نمی‌تواند مخفی بماند. لذا بعد از آن‌که دولت آمریکا اقدامات خود را برای مقابله با آن آغاز نمود، جمهوری اسلامی، پس از گذشت دو، سه روز ناگزیر شد، بپذیرد که چنین آزمایشی انجام گرفته است.

این‌که چرا جمهوری اسلامی در شرایطی که قاعداً به حسب مواضع خامنه‌ای، نمی‌بایست دست به چنین اقدامی بزند، این آزمایش موشکی را انجام داد، دقیقاً روشن نیست. اما همین‌که برخلاف گذشته، این آزمایش مخفیانه و بی‌سروصدا انجام گرفت و در پی آن فرمانده نیروی هوافضای سپاه پاسداران به شورای امنیت ملی رژیم فراخوانده شد، می‌تواند دلیلی بر این باشد که لااقل در سطح مقامات سیاسی رژیم، اقدامی حساب‌شده در جهت تشدید تضادها نبود. چون از هر جهت که به قضیه نگاه شود، نفع رژیم در شرایط کنونی این نیست که وارد یک درگیری جدید با آمریکا شود. اما به‌هرروی، در پی این آزمایش موشکی، نتیجه آن چیزی است که در این لحظه شاهد آن هستیم.

ترامپ که اکنون علاوه بر دستگاه اجرایی، از حمایت کنگره آمریکا برخوردار است، این اقدام جمهوری اسلامی را توجیه و بهانه‌ای برای تشدید مخاصمت قرار داد. این مسئله را به‌عنوان نقض توافقات به شورای امنیت کشاند، اما منتظر تصمیمات آن نیز نماند. نماینده دولت آمریکا در شورای امنیت اعلام کرد، ما نظارمگر خواهیم ماند و دست به عمل خواهیم زد. پی آمد آن در روز ۱۵ بهمن، تحریم تعداد افراد و شرکت‌های وابسته به جمهوری اسلامی در ایران و برخی کشورهای دیگر از جمله در چین بود. هم‌زمان با آن، مایکل فلین، مشاور امنیت ملی ترامپ، بیانیه شدیدالحنی علیه جمهوری اسلامی انتشار داد که در نوع خود بی‌سابقه بود. در این بیانیه از جمهوری اسلامی به‌عنوان مهم‌ترین کشور حامی تروریسم و اقدامات خشنوت‌آمیز برای بی‌ثبات کردن منطقه خاورمیانه، نام‌برده شد و هشدار داد که روزهای چشم‌پوشی بر اقدامات خصمانه و تهاجمی ایران به پایان رسیده است. مواضع

مشابهی از سوی دیگر مقامات آمریکایی اتخاذ گردید. معاون ترامپ، جمهوری اسلامی را حامی خرابکاری نامید و خود ترامپ نیز به جمهوری اسلامی هشدار داد با آتش بازی نکند و آن را دولت تروریست شماره یک جهان نامید.

در ایران اما، خامنه‌ای به‌عنوان رهبر جمهوری اسلامی و فرمانده کل نیروهای مسلح رژیم، مدت‌ها سکوت کرد و بعد هم پاسخ را به رژه ۲۲ بهمن موکول کرد. حسن روحانی نیز موضع‌گیری جدی نداشت. برخی موضع‌گیری‌های مقامات سیاسی و نظامی دست‌دوم رژیم هم با احتیاط صورت گرفت.

دلیل آن‌هم در این است که جمهوری اسلامی در محصه‌ای گرفتار شده است که انتظارش را نداشت. اوضاع منطقه خاورمیانه، در حال تغییر به زیان جمهوری اسلامی است. فقط دولت آمریکا نیست که بار دیگر به مقابله با جمهوری اسلامی برخاسته است. دولت انگلیس که در دوران اوپاما در کنار جمهوری اسلامی و حمایت از آن قرار داشت، آشکارا به حمایت و تقویت رقبای عرب جمهوری اسلامی روی آورده و آن‌ها را به مقابله تشویق می‌کند. نخست‌وزیر رژیم اسرائیل که اوضاع را اکنون به نفع خود می‌داند، وعده تشکیل یک جبهه جهانی علیه جمهوری اسلامی را سر می‌دهد. دولت آمریکا هم اقدامات خود را به آنچه ذکر شد، محدود نکرده است.

ترامپ در گفتگوی تلفنی با شاه عربستان، خواستار اقدامات مشترک نفتی و نظامی برای مقابله با ایران گردید. وزیر دفاع وی در گفتگو با وزیر دفاع عربستان، خواستار همکاری‌های نزدیک دو کشور برای مقابله با جمهوری اسلامی شد.

در بحران سوریه، نقش رقیب دیگر منطقه‌ای جمهوری اسلامی، ترکیه در حال افزایش است. جمهوری اسلامی سال‌ها میلیاردها دلار، حاصل دسترنج کارگران ایران را در سوریه بر باد داد که جنگ داخلی آن را به نفع خود خاتمه دهد. اما اکنون این روسیه است که در حال نوشتن یک قانون اساسی جدید، برای ایجاد سازش با تعدادی از گروه‌های مخالف رژیم اسد و جمهوری اسلامی است. گروه‌هایی که از حمایت ترکیه برخوردارند.

این‌که جمهوری اسلامی به‌طور واقعی به‌رغم تمام هزینه‌هایی که بر توده‌های مردم ایران تحمیل کرده است، نمی‌تواند به اهداف توسعه‌طلبانه و جاه‌طلبانه خود در منطقه خاورمیانه جامه عملی پوشد و تنها نتیجه اقداماتش برافروختن جنگ‌های فرقه‌ای در تعدادی از کشورهای این منطقه بوده، از پیش هم آشکار بود.

برای این‌که یک دولت توسعه‌طلب بتواند، اهداف خود را عملی سازد، قیل از هر چیز باید یک قدرت اقتصادی باشد که پایه محکم قدرت نظامی و سیاسی آن دولت شود. جمهوری اسلامی ایران فاقد قدرت اقتصادی و سیاسی لازم است و لذا عملیات نظامی آن نیز فقط به درد اقدامات ایدانی و ماجراجویانه می‌خورد و نه تسلط بر کشورها و مردم کشورهای دیگر. جمهوری اسلامی حتی نمی‌تواند همچون رژیم شاه، نقش ژاندارم منطقه

را بر عهده گیرد، چراکه آن‌هم شرایط و لوازم مختص خود را دارد که از جمله درجه معینی از قدرت اقتصادی و برخورداری از حمایت قدرت‌های جهانی است که این نیز از عهده جمهوری اسلامی ساخته نیست. بنابراین همواره در سیاست خارجی خود با تضادها و تنش‌های لاینحل مواجه خواهد بود، و سرانجام چیزی جز شکست نصیبش نمی‌شود.

یکی از معضلات و تضادهای لاینحل جمهوری اسلامی با دولت آمریکا بر سر همین نکته است.

جمهوری اسلامی به لحاظ سیاست داخلی با دولت آمریکا هیچ تضاد و اختلاف جدی ندارد. تضاد و اختلاف بر سر سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران است. این‌که چرا در پی توافق هسته‌ای و مناسبات تقریباً خوب اوپاما با جمهوری اسلامی، این تضادها و اختلافات همچنان ادامه یافت، دلایلش در همین مسئله است. دو طرف نخواستند و یا نتوانستند به عرصه اصلی اختلاف وارد شوند. اوپاما وارد حل مسئله‌ای شد که سیاست دولت آمریکا و طبقه حاکم آمریکا در کلیت آن نبود. نزاع هسته‌ای اصل مسئله مورد اختلاف نبود، بلکه برای طبقه حاکم آمریکا صرفاً دست‌آویزی بود که جمهوری اسلامی را وادار به کنار گذاشتن سیاست خارجی پان‌اسلامیستی و ایجاد هم‌آهنگی باسیاست خارجی دولت آمریکا و کشورهای منطقه سازد.

این اختلاف و تضاد است که حل نا شده باقی‌مانده و اکنون دوباره سر باز کرده است. اکنون آیا جمهوری اسلامی با توجه به مجموع بحران‌های داخلی و شکست‌ها در سیاست خارجی و منطقه‌اش می‌تواند، همچنان به سیاست‌های گذشته خود ادامه دهد و این تشدید نزاع با آمریکا را بپذیرد؟

تا جایی که به تحریم‌های دولت آمریکا مربوط می‌شود، این نکته‌ای پوشیده نیست که دولت آمریکا دیگر نمی‌تواند تحریم‌هایی در سطح گذشته علیه جمهوری اسلامی به مرحله اجرا درآورد، چون لااقل آن وحدت پیشین میان قدرت‌های امپریالیست وجود ندارد. اما یک نکته را نباید فراموش کرد که به علت نقشی که امپریالیسم آمریکا در اقتصاد جهان دارد، حتی تحریم‌های یکجانبه آمریکا قطعاً جوانب منفی برای جمهوری اسلامی خواهد داشت. جمهوری اسلامی با بحران اقتصادی جدی مواجه است و نیازمند درآمد نفت و وارد شدن سرمایه انحصارات بین‌المللی. این تحریم‌ها باعث می‌گردد که برخی از سرمایه‌داران جهان نتوانند رابطه اقتصادی مستقیمی با جمهوری اسلامی برقرار کنند. در عین حال بزرگترین انحصارات جهان نیز از ترس جریمه‌های سنگین، نتوانند وارد مبادلات و قراردادهای مهمی با جمهوری اسلامی شوند و لااقل برخی بانک‌های قدرتمند جهانی خود به ممانعت بر سر راه سرمایه‌گذاری‌ها، مبادلات و نقل‌وانتقال پول گردند. بنابراین تحریم یکجانبه، اصلی‌ترین ابزاری است که دولت آمریکا برای مقابله با آمریکا فراتر از این، ابزار دیگری برای مقابله و فشار بر جمهوری اسلامی در اختیار دارد؟ حمایت سیاسی و نظامی از دولت‌های رقیب جمهوری اسلامی یک ابزار دیگر است. اما بعید به نظر می‌رسد که اقدامی فراتر از این صورت

## انقلابی دیگر باید

می‌گرفتند، عده‌ای به کوچه پس‌کوچه‌ها می‌دویدند. اما، باز، یکدیگر را جایی پیدا می‌کردند، دسته‌ی دیگری شکل می‌گرفت. در مسیری دیگر. یا تک تک روانه مقصد می‌شدند. در تهران، بیش‌تر اوقات، مقصد، دانشگاه‌ها بودند و دانشگاه تهران یکی از مهم‌ترین دانشگاه‌هایی که پیش از آن، کمترین اعتراض‌شان با حمله گارد پاسخ می‌گرفت. همین چندی پیش بود که جلسات شعرخوانی کانون نویسندگان در دانشگاه صنعتی حمله‌ی پلیس را به دنبال داشت و درگیری را. درگیری‌ای که به مرگ یک تن و مصدومیت و دستگیری ده‌ها تن دیگر انجامیده بود. اما اکنون، دانشگاه دیگر دانشجو و غیر دانشجو نمی‌شناخت. گروه گروه مردم گرد می‌آمدند. و همیشه خبری بود برای رد و بدل. اعتصاب جدیدی که شروع شده بود. اعلامیه‌ای که خوانده شده بود. شرح جنایتی دیگر از جنایت‌های رژیم و ساواک. و همیشه تجربه‌ای بود برای تعریف. نکته‌ای بود برای یادگیری. داوطلبی بود برای سخنرانی. کتابی بود برای گرفتن. کتاب‌هایی که پیش‌تر، داشتن‌شان، جرم محسوب می‌شد، اما اکنون، علنی دست به دست می‌شدند. کتاب‌های موسوم به "جلد سفید". از ویتنام می‌شنیدید و از فلسطین و کوبا. و از خیلی چیزهای دیگر که پیش از آن خبر نداشتی. و قرار بعدی.

از آن داغ‌تر، بازار بحث و جدل بود. در این بازار همه چیز یافت می‌شد. سیاست، فلسفه، اقتصاد. عده‌ای از خمینی حمایت می‌کردند؛ برخی دیگر از مارکسیست‌ها؛ گروهی از مجاهدین و گروهی از فدایی‌ها. این آزادی‌ای بود فراتر از هر آزادی‌ای که طبقه‌ی فرادست برای طبقات فرودست، **مجاز و قانونی** می‌شمارد. در سراسر دنیا. نامش، آزادی توده‌ای بود. و تنها تابع یک قانون: سرکشی در برابر بالادستی‌ها. جان گرفته از مبارزات روزمره، همراه با پایداری و از جان‌گذشتگی انبوهی از مردم. مبارزه‌ای بود که هر روز از نو آغاز و باز آغاز می‌شد. و از همین رو، ماندنی. صغیر گلوله‌ها و تهدیدات رژیم دیکتاتور نتوانسته بود در هم بشکندش. با تمام کشتارها و بگیر و ببندهایش. با تمام فریب‌ها و نویدهای پوچ‌اش.

اما در این میان بودند معدودی هم معدودی که با شعار "بحث بعد از پیروزی" راه گفت و شنود را می‌پسندند. یا عیان‌تر، با شعار "حزب فقط حزب‌الله، رهبر فقط روح‌الله" می‌کوشیدند جمع‌ها را بر هم بزنند. به خصوص جمع چپ‌ها را. گاهی هم کار به درگیری می‌کشید. و چون تعداد تشنگان شنیدن و دانستن، همیشه بیش از اوباش بود، در پایان این "حزب‌اللهی‌ها" بودند که میدان را خالی می‌کردند. "حزب‌اللهی‌هایی" که خودانگیخته نبودند، بلکه "سازماندهی" می‌شدند

با هدف تمرین سرکوبی که در راه بود. و تنها تهران و دانشگاه‌های تهران نبودند. شهرها و روستاها، خانه‌ها و کارخانه‌ها و مدرسه‌ها. به هر جایی که می‌رفتی، همین حکایت بود. جویبارهایی بودند که به هر رخنه‌ای را ه می‌گشودند و می‌رفتند که به رودی خروشان بدل

گردد. هر چه پیش‌تر می‌رفت، پهن‌تر و ژرف‌تر می‌گشت. در کارخانه‌ها، کمیته‌های اعتصاب جان می‌گرفتند. مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها اعتصاب می‌کردند. ابتدا اندکی می‌خواستند. کمی دستمزد بیش‌تر، کمی آزادی، کمی حق بیش‌تر. به قدرت‌شان که باور آوردند، خواهان همه چیز شدند. تمام حق‌شان.

سرچشمه‌ی این رودها در "جزیره‌ی ثبات" شاه کجا بودند؟ "جزیره‌ی" که، در نگاهی سرسری، سکوتی و هم‌انگیز بر آن حاکم بود. اما گوش که می‌دادی، زمزمه‌ی جویبارها و نهرها را می‌شنیدی. سرچشمه گرفته از اعماق جامعه‌ای اسیر چنبره‌ی ناداشته‌های بسیار. تلذبار شده طی سالیانی که حلقه‌ی خفقان تنگ‌تر و تنگ‌تر می‌شد. سالیانی که گفته شد، زمین تقسیم می‌شود و به جایش فقر بازتقسیم شد و آلودگی‌های بیش‌تر. سالیانی که نان سفره‌ها لاغرتر و لاغرتر می‌گشت. سالیانی دراز دزدی و غارت. سالیانی جهل‌گستری. سالیانی خشم و استیصال از عمری در کار و دسترنجی ناچیز.

این جویبارها بر این بستر روان شدند. و رود که به راه افتاد، مردمان دریافتند هیولای سایه‌گستر بر زندگی آن‌ها، در برابر سیل خروشان‌شان، مترسکی بیش نیست. پس ترس رفت و شجاعی بی‌کران جایش را گرفت. رود می‌خورشید و می‌روفت و بنیان برمی‌کند. دیگر به جز گروه‌های چند ده و چند صد نفره، راهپیمایی‌هایی بودند چند هزار نفره و چند ده هزار نفره. بسیاری جان باختند. بسیاری مجروح شدند. اما، رود سر بازایستادن نداشت. خلاء هیولا را رنگ‌های شاد امید پر کرد. امید به آینده‌ای بهتر. اما در میان رنگ‌های شاد امید، سیاهچاله‌ای هم بود. سیاهچاله‌ای که ریشه در اعماق قرون داشت و جهل هنوز موجود، پهن‌تر و پهن‌ترش می‌کرد و این همه رنگ شاد را برنمی‌تافت، چرا که تکرنگ سیاه‌اش را بالاترین رنگ‌ها می‌دانست. رود عظیم‌تر از آن بود که به عناد با آن برخیزد. پس، هم‌آوای رود شد. به ظاهر. سرپاسدار از راه که رسید، مرعوب سیل‌بنیان‌کن گفت: "سروش‌ت هر ملتی به دست خودش است"، "محمد رضای پهلوی، این خائن خبیث برای ما رفت، فرار کرد و همه چیز ما را به باد داد. مملکت ما را خراب کرد، قبرستان‌های ما را آباد کرد"، "مارکسیست‌ها حق ابراز عقیده دارند"، "ما زندان سیاسی نخواهیم ساخت"، "ما کی مخالفت کردیم با تجدد"، "فرهنگ ما را یک فرهنگ عقب نگه داشته درست کرده است"، "خون‌های جوان‌های ما برای این جهات ریخته شده، برای اینکه آزادی می‌خواهیم ما"، "می‌خواهند دوباره ما را برگردانند به آن عهدی که همه چیزمان اختناق در اختناق باشد و همه هستی ما به کام آمریکا برود" و...

سرپاسدار سیاهچاله نوید می‌داد. بلند، جلوی میکروفون. اما در خفا و پنهان، با پاسداران‌اش، با "آمریکا"، همان که بعدها "شیطان بزرگ" نامیدندش، تیبانی می‌کرد تا رنگ‌های امید و شادی را بزدايد. همدستانه بر آن شدند تا این رود بنیان‌کن را مهار کنند. چرا که رنگ‌های امید و

شادی، "شیطان بزرگ" را نیز به هراس افکنده بود. هراس از آن که این رود، سنگ بر سنگ برجای نگذارد. که متمردان از این پس قیدی را گردن نهند. کارشان دشوار بود. چرا که در میان جهل و جنون، بودند چراغ‌بهدستانی با سلاح آگاهی.

۲۱ بهمن فرارسید. تظاهراتی فراخوانده شد تا سالگرد نبرد بزرگ داشته شود. نبردی که به حماسه‌ای بدل گشت. حماسه، زیرا با آن که آغازگرانش شیراهن‌کوه مردانی بودند اندک، اما پژواکی گسترده یافت. آن شیراهن‌کوه مردان جان باختند، ولی نبردشان در آب راکد، موج در موج افکند و تا دورها رفت. بر سکوت ترک انداخت. بر سیاست، هنر، ادبیات و اندیشه‌ورزی مهر خود را کوبید. پیگیران بسیار یافت. و در روز بزرگداشت این حماسه بود که حادثه رخ داد. حادثه‌ای بی‌نظیر در تاریخ ملتی دیکتاتورزده. تا جایی که به یاد داشت به جز وقفه‌های کوتاه.

ده‌ها هزار نفر گرد آمده بودند. هنوز تظاهرات شروع نشده بود. یکباره اعلام شد، دیشب به هم‌افران در پادگان نیروی هوایی حمله شده است. گفته شد، مردم و چریک‌ها به یاری آنان شتافته‌اند. خواسته شد، هر کس می‌تواند سلاح به دست گیرد، به کمک برود. و رفتند. هزاران نفر. خبر، دهان به دهان پیچید. ده‌ها هزار نفر دیگر به سوی پادگان‌ها، رادیو و تلویزیون، کلانتری‌ها، ساواک و زندان‌ها روانه شدند. رفتند تا باز پس بگیرند آنچه را که حق‌شان بود. قدرت را. و خروش رود چندان عظیم بود و چندان سرکوب‌گران درمانده که دو روزه تکلیف روشن شد. قیام بود. قیام مسلحانه. قیامی که تکلیف حاکمان سابق را یکسره کرد و تیبانی‌ها را نقش بر آب تا اندازه‌ای.

پاسداران سیاهچاله، در خیابان‌ها بلندگو به دست، رود را به توقف دعوت می‌کردند. می‌گفتند که هنوز "از شب مانده دودانگی". کو گوش شنوا. این رود به خود باور داشت. به نبردش. نبردی که از آن نیرو می‌گرفت.

پاسداران سیاهچاله هراسیدند. رود می‌رفت تا آنان را نیز در خود فرو برد. پس، همدلی نشان دادند. به ظاهر. در خفا، اما، بر آن بودند که رود را به نهرها و جویبارها بدل کنند. به بیابان‌ها سرازیر کنند و به اعماق چاه‌ها.

رود بی‌خبر، سرمست قدرتش هنوز می‌رفت. این جا و آن جا، خرابی‌ها را برمی‌کند و خرابکاران را. مبتکر بود. شورا می‌ساخت. اداره می‌کرد. آباد می‌کرد. در کارخانه، در مدرسه، در دانشگاه، در اداره، در روستا و در شهر. و آباد می‌کرد. دیگر مسلح بود. نگاهبان امنیت و آرامش می‌شد. نگاهبان دستاوردهایش. نگاهبان غنایم‌اش. سهم‌اش از قدرت را می‌طلبید. اسلحه به وفور یافت می‌شد، در دست هر زن و مردی، هر نوجوان و حتا کودکی. و در این زرادخانه عمومی، چه شاهکاری از امنیت و آزادی، توأمان، آفرید. کوتاه مدت. اما بی‌همتا.

در این میان، پاسداران سیاهچاله بی‌کار ننشستند. دامچاله‌هایشان را گسترند. جهل، بسیاری را به دام‌شان افکنده بود. پس دادند. پس گرفته شد. برخی دو دستی. برخی با اکراه. برخی با زور. دستاوردهایشان را. غنایم‌شان را. ذره ذره اندک اندک. جهل بر آگاهی پیشی داشت. افزون بر آن،

## انقلابی دیگر باید

در میانه‌ی مستی همگانی از پیروزی، چه کسی باور می‌کرد باز زمانی سررسد هم‌چون روزهای پیش از خروش رود. بدتر. سیاه‌تر. خونین‌تر. اندک کسانی.

قیام پیروز شده بود. یک جبهه تسخیر شده بود. اما جنگ نه. پس نبرد ادامه یافت. با یارانی کمتر. اما مقاوم، راسخ. پس پاسداران سیاه‌چاله باید تدبیری می‌اندیشیدند. احتمال می‌رفت، این رود دوباره به راه افتد. دلیل کم نبود. زیرا که سرپاسدار، بی‌شکیب و ناراضی می‌خواست نظم سیاه‌چاله‌ی خود را برقرار کند. زناتی که باید به پستوی خانه و زیر چادر خزانده می‌شدند. قلم‌هایی که باید شکسته می‌شدند. دانشگاه‌هایی که تهی از اندیشه و دانش می‌شدند. دانشجویانی که باید رام می‌شدند. زبان‌هایی که باید بریده می‌شدند. کارگرانی که باید فریب داده می‌شدند. خلق‌هایی که باید گشتار می‌شدند. نادارانی که باید به نداشته‌ها، دلخوش می‌کردند. ثروت‌هایی که باید دست به دست می‌گشتند. به هر بهایی. دشمن، اینک در اذهان لانه‌گزیده بود. پس توفیق یافت. برنامه‌ریزی شده بود. در پی دستاویزی بودند. یافتند. فرمان حمله صادر شد. چوبه‌های دار و میدان‌های تیر برپا شدند. فرصت نبود. تعداد متمردان زیاد. گروهی اعدام کرد. گروهی تیرباران کرد. گروهی به شکنجه‌گاه و زندان فرستاد. برخی به آن سوی مرزها گریختند. برخی سکوت پیشه کردند. شهر و روستا، رنگ خون گرفت. پارک‌ها و میدان‌ها، رنگ شلاق. زندان‌ها رنگ خون و بوی عفونت و ادرار شکنجه‌شدگان. حنا به غیر متمردان هم رحم نکرد. جنگ برپا کرد و هزار هزار را روانه تا در آن‌جا، به قتل برسند. معلول شوند. به اسارت گرفته شوند.

و امروز سی و اندی بعد، از انقلاب که سخن می‌رود، دروغ می‌گویند. به عمد دروغ می‌گویند. یکی دروغ می‌گوید تا خود را تنها وارث حقته کند. دیگری دروغ می‌گوید تا هستی‌اش، نظم‌اش، دین‌اش، دارایی‌اش برجای بماند. می‌گویند این فرجام انقلاب بود. این فرجام انقلاب است. در خاطره‌ی نسل انقلاب، اما، انقلاب رنگ آزادی بود. رنگ خواستن و توانستن. رنگ امید و شادی. رنگ شجاعت و فداکاری. تصویر انقلاب، خیابان‌های پر از جوانانی است که خواستشان را فریاد می‌زدند. دیوارهای شعارپوش است. درهای باز خانه‌هاست و همدلی‌ها. تصویر سردرهای دانشگاه تهران با دست‌فروش‌های کتاب به دست. شوراهاییست با مردمانی نشسته بر مسند قدرت. تصویر آگاهی‌ست. نبرد برای رسیدن. درست آن‌هنگام که بسیاری نفسی آسوده کشیدند، که جهل عرصه را به تصرف درآورد، که نبرد پایان یافته تصور شد، که بسیاری از نبرد دست شستند و به خانه‌ها بازگشتند، سیاه‌چاله فرصت یافت تا همه چیز را به رنگ خود درآورد. آن‌چه که پس از آن رخ داد، رنگ و تصویر انقلاب نبود. رنگ و تصویر ضد انقلاب بود. رنگ گورهای دسته‌جمعی. رنگ گورستان‌هایی بزرگ‌تر از شهرها. رنگ اعتیاد، فحشا. رنگ خفقان. رنگ محرومیت، نداری. رنگ کودکان گرسنه. رنگ زاغه‌نشینی.

## خلاصه‌ای از اطلاعیه‌های سازمان

در تاریخ ۱۱ بهمن ماه، سازمان اطلاعیه‌ای با عنوان "از خواست‌ها و مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه و سایر کارگران حمایت کنیم!" منتشر کرد. در بخش‌هایی از این اطلاعیه چنین می‌خوانیم: "این تنها کارگران نیشکر هفت‌تپه نیستند که برای دریافت دستمزد و دیگر حقوق عقب‌افتاده خود دست به اعتصاب می‌زنند. اغلب کارگران ایران با این مشکل روبرو بوده و هر روزه شاهد اعتراض و اعتصاب کارگران در اقصا نقاط کشور هستیم. هم اکنون ۲۴ روز از اعتصاب ۴۸۰ کارگر کارخانه سیمان مسجد سلیمان در اعتراض به عدم پرداخت ۵ ماه دستمزد می‌گذرد. هیچ کشوری در جهان وجود ندارد که کارگران در چنین ابعادی با معضل دستمزدهای عقب‌افتاده دست به گریبان باشند، دستمزدهایی که هر بار با بهانه‌هایی پوچ و بیهوده پرداخت‌شان به تعویق می‌افتد. اما در حقیقت، سرمایه‌داران با سرمایه‌گذاری دستمزدهای عقب‌افتاده‌ی کارگران، در بانک‌ها و دیگر موسسات مالی، سود کلانی به جیب می‌زنند. آن‌ها با این‌کار در حالی بر سود خود افزوده و در آسایش و رفاه کامل زندگی می‌کنند که کارگران آن‌ها، باید روزانه به جنگ با فقر و نداری بپردازند.

سرمایه‌داران هم‌چنین با تعویق دستمزد کارگران، آن‌ها را به گروگان می‌گیرند. در حالی که بیش از ده میلیون بیکار در کشور وجود دارد، کارگران از ترس از دست دادن کار، مجبور به تحمل بسیاری از شرایط کارفرما می‌شوند. آن‌ها در حالی که چندین ماه دستمزد خود را از کارفرمایان طلبکار هستند، به امید دریافت دستمزدهای عقب‌افتاده، به شرایط غیر انسانی که به طبقه کارگر ایران تحمیل شده تن می‌دهند. هم‌اکنون از اغلب کارخانه‌ها و دیگر مراکز کار، اخباری از افزایش فشار کاری بر کارگران توسط سرمایه‌داران منتشر می‌شود که یکی از نتایج آن بروز حوادث ناشی از کار است که هر ساله در حال افزایش است.

طبقه‌ی کارگر ایران نمی‌تواند خود را از زیر بار فقر و شرایط خفت‌باری که سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها با سرکوب خشن و نقض بدیهی‌ترین حقوق کارگران از جمله حق تشکل، بوجود آورده‌اند، رها گرداند؛ مگر آن‌که با اتحاد سراسری خود و به عنوان یک طبقه به نبردی قطعی برای برانداختن نظام سرمایه‌داری روی آورد.

از همین رو ایجاد تشکل کارگری به منظور اتحاد طبقه‌ی کارگر اهمیتی تام دارد.

کارگران حتماً اگر بخواهند در چارچوب نظم موجود نیز سرمایه‌داران و دولت را به عقب‌نشینی وادارند، مجبور به اتحاد هستند. برای این امر اما اتحاد کارگران باید از سطح یک کارخانه فراتر رفته و حداقل بخش مهمی از کارگران یک رشته‌ی صنعتی یا یک منطقه را دربرگیرد. وقتی کارگران کارخانه‌های یک رشته متحد شوند، آن‌گاه می‌توانند سرمایه‌داران را مجبور به پذیرش خواست‌های خود کنند.

"جمهوری اسلامی قاتل کولبران زحمتکش کردستان" عنوان دیگر اطلاعیه‌ی سازمان است که در همین روز انتشار یافت. در بخش‌هایی از این اطلاعیه آمده است: "نهم بهمن‌ماه در اثر ریزش بهمن در مناطق کوهستانی بیوران در سردشت، ۴ تن از کولبران زحمتکش که بین ۱۸ تا ۲۷ سال سن داشتند جان باخته و ۵ نفر دیگر مصدوم شدند. در پی این حادثه‌ی غم‌انگیز، در روز ۱۱ بهمن، فرماندار جنایتکار سردشت به نام میراشکان مهدوی، برای رفع مسئولیت از جمهوری اسلامی، کولبرانی را که جان‌شان را از دست دادند، مسئول حادثه دانسته و قاچاقچی نامید.

سال‌هاست که دستان جمهوری اسلامی به خون کولبران آلوده است. به گزارش کانون حقوق بشر کردستان، تنها در ۵ ماه اول سال جاری ۷۰ کولبر در مناطق کردنشین ایران توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی کشته و زخمی شده‌اند.

فرماندار جنایتکار سردشت فراموش می‌کند که بگوید برای چه این جوانان و مردم زحمتکش حاضر به انجام چنین کار سختی هستند، در حالی که اوباشان و مفت‌خوارانی چون او حتماً نمی‌توانند یک روز مانند آن‌ها کار کنند.

فرماندار جنایتکار سردشت فراموش می‌کند که بگوید، تاوان فساد او و تمامی مسئولان جمهوری اسلامی را کارگران و زحمتشکان ایران از جمله کولبران می‌دهند.

اگر جوانان و دیگر اقشار زحمتکش کردستان با به خطر انداختن جان خود و تحمل مشقات زیاد تن به کولبری می‌دهند تنها به این دلیل است که راه دیگری برای امرار معاش برای‌شان وجود ندارد. نظام سرمایه‌داری ایران و دولت حامی آن، آن‌ها را از بدیهی‌ترین حقوق‌شان یعنی حق کار محروم ساخته و اگر مجبور به کولبری و تحمل همه‌ی مشقات و خطرات آن شده‌اند جمهوری اسلامی مسئول آن بوده و بنابر این عامل این جنایت نیز جمهوری اسلامی است.

شادی. تهرنگ خواستن و توانستن. تهرنگ آگاهی و تلاش. رنگ‌هایی که رودی خروشان می‌خواهند تا بار دیگر بر چهره‌ی شهرها و روستاها بنشینند. بر چهره‌ی چین‌خورده‌ی خشم‌آلود مردمان. رنگ نبرد لازم است. نبرد برای انقلابی دیگر. این بار آدامتر. این بار آگاتر.

رنگ حسرت. رنگ پدران مستأصل. رنگ مادران ماتم‌زده. سیاهی اغشته به خون. همراه با بوی تعفن دینی هزاران ساله. دروغ می‌گویند تا رود دوباره نخروشد. زیر شولای اسلامی سیاه امروزین، اما، رنگ‌های دیگری هم هست. هنوز هست. با تمام تقلا‌ی پاسداران سیاه‌چاله. تهرنگ امید. تهرنگ

## نبرد دلاوران کارگران "هیکو"

اعتراضات پرشور و مستمر بیش از ۱۳۰۰ کارگر هیکو در شکل اعتصاب، راهپیمایی و اجتماعات اعتراضی که از اوایل دی‌ماه آغاز شد و تا امروز (۱۹ بهمن) ادامه یافته است، نمونه‌ی درخشان دیگری از اتحاد و همبستگی کارگری و ارتقاء سطح آگاهی طبقاتی در صفوف کارگران را به نمایش گذاشت. حرکت اعتراضی و گسترده‌ی کارگران هیکو که متمایز از اعتراضات پیشین و از برجسته‌ترین اعتراضات کارگری در این دوره است، نمود دیگری از جنگ آشکار طبقه کارگر علیه طبقه سرمایه‌دار و دولت این طبقه و برگ زرین دیگری از کتاب قطور مبارزه طبقاتی کارگران است که به رغم تلاش‌ها و اقدامات سرکوب‌گرانه نظم حاکم و بی‌اعتنایی خبرگزاری‌های دولتی، بازتاب بسیار وسیع و گسترده‌ای یافت. اعتراضات کارگری در شکل اعتصاب، تجمع و راهپیمایی البته منحصر به کارگران شرکت هیکو نیست. در سرتاسر کشور و در اغلب کارخانه‌ها و موسسات تولیدی و خدماتی، شاهد اعتراضات و اعتصابات هستیم که پیوسته در حال افزایش است. علی‌رغم رویدادهای گوناگونی که گاه رژیم ارتجاعی حاکم در ایجاد و بزرگ کردن آن نقش ایفا می‌کند تا اعتراضات و مطالبات طبقه کارگر را به پشت صحنه براند، همچنین به‌رغم حوادث بسیار تلخی از نوع پلاسکو که هر روز جان کارگران را می‌گیرد و گاه چنان فجیع و سنگین است که این اعتراضات و مطالبات تا چندین و چند روز تحت‌الشعاع آن قرار می‌گیرند، اما فشار کار و استثمار بر گرده طبقه کارگر چنان سخت و شدید است که اعتراض و مبارزه آشکار کارگران، هر روز در این یا آن کارخانه و در این یا آن موسسه تولیدی و خدماتی فوران و سرریز می‌کند و پژواک آن در تمام پهنه جامعه شنیده می‌شود. می‌توان از صدها اعتراض و اعتصاب کارگری در همین بازه‌ی زمانی که هیکو وارد اعتصاب شده و کارگران قهرمان آتش‌نشان، در آتش حرص و آز سرمایه‌داران و مرتجعین حاکم خاکستر شدند نام برد. از آن نمونه است؛ ۷ اعتصاب و تجمع اعتراضی ۳۰۰۰ کارگر مجتمع کشت و صنعت نی‌شکر هفت‌تپه که در دوره‌ی بعد از واگذاری این شرکت به بخش خصوصی بی‌سابقه است. ۴ اعتصاب در پالایشگاه نفت کرمانشاه و پالایشگاه ستاره خلیج فارس، حداقل ۵ اعتصاب و راهپیمایی کارگران پلی‌اکریل، ۴ اعتصاب در معدن طزره، ۷ اعتصاب در کاشی‌سازی اراک، کاغذسازی نوظهور، پتروشیمی امیرکبیر، کمپرسورسازی تبریز، کارگران برق فشار قوی و مجتمع آلومینیوم هرمزگان، ۴ اعتصاب در سیمان مسجد سلیمان و دهلران، ۵ اعتصاب در گروه ملی فولاد، فولاد اهواز و ذوب‌آهن اردبیل، ۵ اعتصاب در شیشه‌سازی و کنتراسازی قزوین، ۲ اعتصاب در نساجی یزد و پوشینه بافت قزوین، ۳ تجمع بزرگ بازنشستگان تأمین اجتماعی و بازنشستگان فولاد، اجتماعات اعتراضی و مکرر کارگران شهرداری‌ها، بیش از ۵۰ روز تجمع مداوم کارگران کشت و صنعت مهاباد و بالاخره

نامه اعتراضی ۱۲۰ هزار کارگر پیمانکاری صنعت نفت برای تبدیل وضعیت و همسان‌سازی مزد و مزایا.

این‌ها فقط چند نمونه از اعتراضات کارگری تنها در فاصله‌های است که تجمع و اعتصاب کارگران هیکو از اوایل دی آغاز شده و تاکنون ادامه یافته است.

اما از میان همه این اعتراضات و اعتصابات بسیار مهم کارگری، اعتصاب و تجمعات اعتراضی کارگران هیکو از برجستگی خاصی برخوردار است و جا دارد به‌طور ویژه آن را مورد بررسی قرار دهیم. اما قبل از آن که وارد چند و چون اعتصاب، راهپیمایی و اجتماعات اعتراضی کارگران هیکو شویم، نخست ببینیم هیکو چگونه شرکتی است و خواست عمومی کارگران چیست؟

شرکت هیکو در سال ۱۳۵۱ با سرمایه‌گذاری بخش خصوصی در شهر صنعتی اراک در زمینی به وسعت ۹۰ هکتار با هدف مونتاژ ماشین‌آلات راهسازی تاسیس شد. از سال ۵۴ با همکاری شرکت‌های اینترنشنال (آمریکایی)، پوکلین (فرانسوی)، ساکائی (ژاپنی)، داینپاک (سوئدی) و لوکومو (فنلاندی) رسماً شروع به فعالیت کرد. بعد از انقلاب با همکاری شرکت (Liebherr) لیهر آلمان در سال ۶۱، ساخت ماشین‌آلات راهسازی را در دستور کار خود قرار داد و سال ۷۱ به بهره‌برداری رسید. هیکو با بیش از دو هزار کارگر بزرگترین تولیدکننده ماشین‌آلات سنگین راهسازی مانند لودر، بیل‌های مکانیکی، بلدوزر، غلتک، گریدر و ماشین‌های کشاورزی مانند تراکتور و کمباین است که زیر نظر سازمان گسترش و نوسازی صنایع اداره می‌شود. در آذرماه سال ۸۵ از سوی سازمان خصوصی سازی به قیمت ۳۸ میلیارد تومان عرضه شد. علی‌آوردن عطاریان خریدار این شرکت با واریز کردن ۱۵ میلیارد تومان متعهد شد ۲۳ میلیارد تومان باقی مانده را ظرف ۳۵ روز واریز کند. ولی این پول در مهلت مقرر واریز نشد و معامله ظاهراً باطل اعلام شد. اما پدینال بندوبست عطاریان با برخی از مقامات با نفوذ دولتی، هیکو بار دیگر در بهمن ۸۵ عرضه شد که بدون هیچ‌گونه رقابتی، عطاریان که مدیریت "مجموعه واگون‌سازی کوثر"، "صندوق نسوز کاوه"، "تولید مبارز" و "تامین ماسه ریخته‌گری" را برعهده داشت، بدون آن که ریال دیگری بپردازد، هیکو را نیز تصاحب کرد. عطاریان پس از چند سال استثمار شدید کارگران و کسب سودهای هنگفت (تنها در سال ۸۶ مبلغ ۱۷ میلیارد تومان سود داشت) حتا پس از ده سال نه تنها بدهی خود بابت خرید شرکت هیکو را نپرداخت، بلکه میلیاردها تومان دیگر نیز از قیل ماشین‌آلات شرکت بالا کشید. این سرمایه‌دار گردن کلفت که چند برابر پول پرداختی اولیه را از دسترنج کارگران درآورده و ثمره کار کارگران را سال‌ها به جیب زده، مانند بسیاری دیگر از صاحبان کارخانه‌ها و واحدهای خصوصی‌سازی شده، بیش از هزار تن از کارگران را به تدریج اخراج کرد. عطاریان به

بهانه نداشتن توجیه اقتصادی، درصدد برآمد کارخانه را تعطیل و آن را منحل کند و زمین کارخانه را که قیمت آن بسیار افزایش یافته است بفروشد. اکنون ماه‌هاست حالت بلاتکلیفی بر هیکو حاکم شده و حتا بحث بازگرداندن مالکیت شرکت به دولت و اداره دوباره آن زیر نظر سازمان گسترش و نوسازی مطرح شده است. بیش از ۹ ماه است دستمزد کارگران یا به‌طور ناقص پرداخت شده (اردیبهشت تا آخر مرداد) و یا اصلاً پرداخت نشده است (شهریور تا آخر دی). کارگران هیکو مدت‌هاست خطر تعطیلی کامل کارخانه و از دست دادن شغل را از نزدیک احساس کرده‌اند. ده‌ها کارخانه در اراک پس از واگذاری به بخش خصوصی در مقابل چشم آن‌ها به کلی تعطیل و تمام کارگران آن به خیابان پرتاب شده‌اند. عین همین روند در هیکو نیز آغاز شده و در شرف اجرا بود که کارگران هیکو متحد و یکپارچه در برابر آن ایستاده‌اند.

اعتراضات اخیر کارگران هیکو روز ۱۲ دی با تجمع گروهی از کارگران که از اراک به تهران رفته بودند، در برابر ساختمان خصوصی‌سازی آغاز شد. کارگران در این تجمع اعتراضی، ضمن طرح مطالبات معوقه، با حمل پارچه نوشته‌های بزرگی خواستار تسریع در تعیین تکلیف شرکت هیکو شده و از سازمان خصوصی‌سازی خواسته بودند این شرکت را به دولت بازگرداند. پس از بازگشت این کارگران به اراک، موج اعتصاب و راهپیمایی آغاز شد. بیش از ۱۳۰۰ کارگر هیکو روز ۱۸ دی وارد خیابان‌های اراک شدند و بعد از یک رژه خیابانی در میدان مرکزی شهر دست به تجمع زدند. تجمعات اعتراضی کارگران هیکو در روزهای بعد نیز خواه در کارخانه خواه در خیابان ادامه یافت. علاوه بر این‌ها کارگران با امضاء طومار اعتراضی بسیار بلندی که آن را از سقف کارخانه آویزان کرده بودند، پیگیر مطالبات خود شدند. در این میان وعده‌هایی در مورد پرداخت معوقات مزدی به کارگران داده می‌شد اما به آن عمل نشد. ۲۹ دی بار دیگر کارگران به خیابان آمدند و ضمن سر دادن شعار و راهپیمایی، در برابر استانداری دست به تجمع زدند. تجمعات و راهپیمایی کارگران هیکو، در روزهای بعد هم در کارخانه و هم بیرون از آن ادامه یافت. دوم بهمن راهپیمایی و تجمع در مقابل استانداری مرکزی، هشت بهمن راهپیمایی و تجمع در مصلاهی شهر اراک و دعوت از مردم به حمایت از کارگران، سیزده بهمن همزمان با ورود محمدباقر نوبخت سخنگوی دولت به شهر اراک، راهپیمایی و تجمع در مقابل استانداری، هفده و نوزده بهمن بار دیگر راهپیمایی در خیابان و تجمع اعتراضی در میدان اصلی شهر اراک. این اعتراضات همچنان ادامه دارد.

کارگران با سردادن شعارهایی چون "یک اختلاس کم بشه - مشکل ما حل می‌شه"، "پرس به داد هیکو"، "هیکو نشه پلاسکو!!"، "مرگ برمسئول بی لیاقت"، "دربهار آزادی- جیب کارگر خالی" خواست‌های سه‌گانه خود شامل، تسریع در تعیین تکلیف وضعیت سهام‌داری شرکت، برکناری تیم مدیریت و پرداخت تمام مطالبات معوقه پرسنل هیکو را که بر پلاکاردهای بزرگی نقش بسته بود، مطرح نموده

## نبرد دلاوران کارگران "هیکو"

و به اعتصاب و اعتراض مستمر، برجسته و پرشور خود ادامه دادند. روز ۱۸ بهمن وعده‌هایی در مورد پرداخت حقوق‌های معوقه و تعیین تکلیف کارخانه هیکو به کارگران داده شد. اما در این زمینه نیز هنوز هیچ گام عملی برداشته نشده است.

برجستگی اعتراض هیکو فقط در این نیست که این اعتراض یکپارچه‌ی بیش از ۱۳۰۰ کارگر است و یک ماه دوام یافته و گام‌ها و شعارهای پرطنین کارگران این شرکت خیابان‌ها و میادین بزرگ شهر اراک را به لرزه افکنده است، برجستگی اعتراض در هیکو این هم نیست که خواست‌های یکدست خویش را توانسته‌اند به میان عموم توده‌های مردم ایران ببرند و معضلات و گرفتاری‌های خود را در ابعادی وسیع رسانه‌ای سازند. ویژگی اصلی اعتراض در هیکو که آن را از سایر اعتراضات کارگری متمایز ساخته و برجسته می‌کند، روحیه اعتراضی کارگران و پشتیبانی کامل از نمایندگان خود در ورود به یک مبارزه مستقیم سیاسی‌ست. در جمع‌ها و راهپیمایی‌های پرشور هیکو، کارگران ضمن ابراز نارضایتی از وضع موجود علاوه بر شعارهای فوق که با شور و حرارت سر می‌دادند، این شعر را بطور دستجمعی می‌خواندند: "زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی - جان فدا می‌کنیم در ره آزادی"، "وای از این وضع - وای از این وضع!" کارگران با سردادن دسته‌جمعی این شعار و تکرار آن در واقع خاطره روزهای قبل از قیام و مبارزات خیابانی توده‌های مردم علیه رژیم دیکتاتوری شاه را زنده می‌کردند. مبارزاتی که در ادامه خود به قیام و سرنگونی رژیم سلطنتی منجر شد. کارگران هیکو با سردادن این شعار، در واقع آمیخته‌ای از شور و خواست و گرایش عمومی خود به سرنگونی رژیم ارتجاعی حاکم را نشان می‌دادند.

اما این هنوز تمام مساله نیست. مهم‌تر از آن، سخنرانی شجاعانه یکی از کارگران به نمایندگی از کارگران هیکو در یکی از راهپیمایی‌ها و جمع‌ها اعتراضی کارگران است. جمعی که نیروی سرکوب انتظامی به قصد مقابله با آن سعی کرد کارگران را محاصره و حلقه این محاصره را تنگتر کند تا با یک یورش سازمان‌یافته، کارگران را پراکنده سازد. در این تجمع یکی از کارگران هیکو، در حالی که روی چهارپایه، چون نگینی در میان کارگران ایستاده و کارگران دور و اطراف وی را احاطه کرده بودند، در سخنانی ساده، کوتاه اما عمیق و متهورانه که مدام مورد تایید رفقای کارگر او قرار می‌گرفت، نوک تیز حملات خود را متوجه دولت ساخت. او با اشاره به وضعیت معیشتی وخیم کارگران، خطاب به نیروهای سرکوب انتظامی گفت، کارگران از باتوم و زندان نمی‌ترسند چرا که زندگی چنان دشوار و خفت بار شده که باتوم و زندان، از آن بهتر و قابل تحمل‌تر شده است. کارگر هیکو به دولت و زدوبندهای آن با عطاریان صاحب شرکت هیکو تاخت و آن را افشا کرد. کارگر شجاع هیکو سیاست خصوصی‌سازی و تعطیل کارخانه‌های اراک را

مورد حمله قرار داد و عواقب خصوصی‌سازی‌ها و بیکاری گسترده کارگران و بی‌نالی خانواده‌های کارگری را جلو چشم جامعه قرار داد. کارگر هیکو به نیروی انتظامی گفت؛ نمی‌توان با زور امنیت برقرار کرد. او از بیکاری به عنوان مادر همه فسادهای اجتماعی یاد کرد و بالاخره خطاب به نیروهای انتظامی که باتوم‌های خود را برای فرود آوردن بر فرق سر کارگران بلند کرده بودند، به نقش آن‌ها در حمایت از استثمارگران و گردن کلفت‌هایی چون عطاریان که هیکو را به آستانه تعطیلی کشانده و ۵ ماه دستمزد کارگران را گروگان گرفته اشاره نمود و بدین ترتیب آگاهی سیاسی و شناخت کارگران آگاه از این نیروها به مثابه ابزار سرکوب کارگران و وسیله اعمال اراده‌ی طبقه سرمایه‌دار حاکم نشان داد. کارگر شجاع هیکو در سخنان خود چنین گفت: "پاسخ نیروی انتظامی به حقوق بشر، به خواسته ما اینه، آقای نیروی انتظامی اگر راست می‌گی این همه مواد مخدر را تو شهر جمع کن. این جا یک مشت کارگرد که خدا شاهه پول نون امروز بعدازظهر رو ندارن! آگه راست می‌گی، برو مواد مخدر رو تو شهر جمع کن که زیر دو دقیقه می‌شه مواد مخدر تهیه کنی، زیر دو دقیقه! یه مشت کارگر گشنه چند ماهه سرگردون‌اند، چند ساله فقط بازچه یک شخصی شدن به نام عطاریان! آقا این که دیگه فیثاغورث نیست، چرا مسئولین خودشونو زدن به کوچه علی چپ؟ چرا؟ چرا استاندار هیچ صدایش در نمی‌آد؟ آقای استاندار خیانت کردی به مردم! آقای استاندار چرا گذاشتی عطاریان از این شهر بره؟ چرا این بساط رو داریم؟ آگه این بساط رو داریم، آقای نیروی انتظامی، آگه این بساط رو داریم از بی‌عرضگی مسئولین، از سکوت مسئولین، بسه دیگه این سکوت، خدا شاهه به جان تک دخترم، بچه‌ی تو راهم، از باتومتون نمی‌ترسم، یعنی آگه برم تو اوین از این زندگی کثافتم بهتره! از این‌که همیشه جلو زن و بچه‌ام کوچک بشم خیلی بهتره، حرف از یاد آدم نمی‌ره، این باتوم درست می‌شه، متاسفم، متاسفم برای دولت‌مردان، متاسفم برای مسئولین شهرم. همه کارخانجات اراک همین‌طوری از بین رفتند. این شرکت، نشد اونگان. این شرکت سکوت نکرد. متاسفم برات

عزیز من! تو نیروی انتظامی که باتوم تو برای من نگه داشتی. شرکت اونگان تعطیل شد، رفت، از حال زن و بچه‌اش خبر دارید؟ شرکت صنایع تعطیل شد، آقای نیروی انتظامی پیشگیری می‌کردید، بیکاری مادر همه فسادهای اجتماع است. آقای نیروی انتظامی جوان شهر کجا بره کار کنه؟ بیاد تو شرکت هیکو؟ کجا نیرو می‌گیره؟ امنیت را چه جوری می‌تونی برقرار کنی؟ با زور یا با تدبیر؟ تدبیرتون اینه آقای نیروی انتظامی؟ آقای عطاریان یک نفره آگه راست می‌گید برید اونو بردارید بیارید، برای ما نمی‌خواد شاخ و شونه بکشی! آقای نیروی انتظامی عطاریان یک نفره، اما گردن کلفت‌ه مفت‌خوره!"

چنانچه می‌بینیم سخنرانی کوتاه و شجاعانه کارگر هیکو، در کلیت خود یک سخنرانی سیاسی علیه دولت است. این فقط سخنان یک کارگر نبود، بلکه حرف دل تمام کارگران هیکو و بسیاری دیگر از کارگران ایران است. چه بسیار کارخانه‌هایی که بعد از واگذاری به بخش خصوصی تعطیل شدند و سرمایه‌داران بی‌سروصدا کارگران را اخراج و به ورطه بیکاری و هلاک انداخته‌اند. اونگان اراک یکی از آن‌هاست. کارگران هیکو اراک اما اجازه ندادند سرمایه‌داران و دولت آن‌ها آن‌چه را که با اونگان و صدها کارخانه دیگر کردند، با هیکو انجام دهند. کارگران هیکو شجاعانه در برابر تعرض طبقه حاکم ایستادند.

در سرتاسر کشور کارگران بطور روزمره در جنگ و رویارویی با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها هستند. هیکو در این میان اما نمونه‌ای بسیار برجسته از یک رویارویی آشکار و مستقیم با دولت است. اعتراضات گسترده کارگری در اشکالی متنوع در چهار گوشه کشور از استان‌های جنوبی و شمالی گرفته تا استان‌های شرقی و غربی و استان مرکزی، که به نمونه‌هایی از آن اشاره شد در حال گسترش است. این اعتصابات از جمله اعتصابات، جمع‌ها و راهپیمایی‌های اعتراضی پرشور و مکرر کارگران شرکت هیکو، بار دیگر نشان داد کدام طبقه در میدان و در صحنه اصلی مبارزه ایستاده است. تمام این واقعیت‌ها بار دیگر این حقیقت را اثبات می‌کند که طبقه کارگر یگانه نیروی مبارزه‌ی پی‌گیر و قاطع میدان است که خواهان دگرگونی نظم موجود و تغییر و تحول بنیادی‌ست!



## سیاست های نژادپرستانه ترامپ و اعتراضات جهانی علیه آن

و اعتراضات زدنند. وسعت این اعتراضات در آمریکا به حدی بود که عملاً اخبار و گزارش برگزاری مراسم تحلیف ترامپ را به حاشیه برد. جدای از اعتراضات وسیع توده ای در انگلیس، کانادا و دیگر کشورهای اروپایی فقط در شهر واشنگتن دیسی آمریکا بیش از ۵۰۰ هزار نفر تحت عنوان "مارش زنان" راهپیمایی کردند و علیه سیاست های زن ستیزانه ترامپ شعار دادند. این حجم از اعتراضات علیه دونالد ترامپ در شرایطی بود که شبکه های بزرگ جهانی جمعیت حاضر در مراسم تحلیف ریاست جمهوری آمریکا را حدود ۲۵۰ هزار نفر اعلام کردند.

تظاهرات علیه مواضع ترامپ که از همان ابتدای اعلام نتایج انتخابات و پیروزی اش بر هیلاری کلینتن آغاز شده بود، در مراسم تحلیف او به اوج خود رسید. اعتراضات خیابانی اما، در همان روز خاتمه نیافت و پس از آن با اعلام فرمان ضد مهاجرتی رئیس جمهور جدید آمریکا وسعت بیشتری یافت. دونالد ترامپ چه در ایام انتخاباتی و چه بعد از پیروزی بر نامزد دمکرات ها، در سخنرانی هایش همواره بر سیاست های ضد مهاجرتی، نژادپرستانه و زن ستیزی خود تاکید داشت و پیشبرد این سیاست ها را به عنوان بخشی از برنامه دوران ریاست جمهوری اش علناً اعلام کرده بود. با وجود این، به رغم هشدارها و اعتراض های گسترده ای که در عرصه جهانی علیه مواضع افراطی او گرفته می شد، بودند عده ای که مواضع اعلام شده ترامپ را جدی نمی گرفتند و بیان شعارهای نژادپرستانه و مهاجر ستیزی او را در حد تبلیغات انتخاباتی می پنداشتند. این جماعت بر این باور بودند که به دلیل گسترش عملیات تروریستی نیروهای اسلامی داعش در اروپا و وحشتی که از این بابت مردم آمریکا را فرا گرفته است، بیان مواضع مهاجر ستیزی ترامپ بیش از هر چیز برای جذب آراء مردم وحشت زده آمریکا در انتخابات است. آنان می پنداشتند که دونالد ترامپ بعد از نشستن بر صندلی قدرت مواضع افراطی اش را تعدیل کرده و چه بسا در قالب یک رئیس جمهور متعارف آمریکا ظاهر شود.

ترکیب کابینه ترامپ از میان نظامیان راست افراطی و گزینش عناصری از راست ترین و افراطی ترین سیاست مداران جمهوری خواه اما، نخستین گام برای فرو ریختن اینگونه پندارها بود. وزرای از قبیل جیمز ماتیس، وزیر دفاع (مدیر دفتر مرکزی فرماندهی ارتش آمریکا در سال های ۲۰۱۰ تا ۲۰۱۳ و با تجربه فرماندهی جنگ در حملات آمریکا به افغانستان و عراق)، جان کلی، وزیر امنیت داخلی (ژنرال بازنشسته با ۴۰ سال سابقه در واحدهای مختلف از جمله تفنگداران نیروی دریایی)، رکس تیلرسون، وزیر خارجه (مدیر اجرایی شرکت نفتی هکسون موبیل که با پوتین هم رابطه دوستی داشته و دارد) و مایکل فلین، مشاور امنیت ملی ترامپ (ژنرال بازنشسته، یکی از منتقدان جدی مواضع پنتاگون و کاخ سفید در برخورد با داعش و نیز

نحوه رویارویی آمریکا با جمهوری اسلامی)، که جملگی جزو عناصر راست افراطی و میلیاردی های شناخته شده آمریکا هستند.

انتخاب اعضای کابینه دونالد ترامپ با ماهیت نظامی-امنیتی و پس از آن فرمان او مبنی بر دیوارکشی با مرز مکزیک و نیز دستور اجرایی ۲۷ ژانویه او تحت عنوان "حفاظت آمریکا در مقابل حملات تروریستی" مبنی بر ممنوعیت ورود پناهجویان سوری به این کشور به مدت ۴ ماه و توقف صدور ویزای مهاجرتی و غیرمهاجرتی برای شهروندان هفت کشور سوریه، عراق، ایران، یمن، سودان، سومالی و لیبی به مدت ۹۰ روز اما، راه را بر هرگونه پندار خوش باورانه مبنی بر تعدیل شعارها و مواضع انتخاباتی رئیس جمهور جدید آمریکا بست. اگرچه بخشی از فرمان اجرای قانون ضد مهاجرتی آمریکا در دوران اوباما تصویب شده بود، اما، دستور کتبی ترامپ به تمام نهادهای دولتی و قضایی جهت اجرای فرمان مهاجر ستیزی و نژادپرستانه او نشان داد که رئیس جمهور جدید آمریکا بیش از آنچه تصور می شد در مسیر تحقق شعارهای شونیستی و نژادپرستانه انتخاباتی خود مصمم است. (۱)

فرمان ۲۷ ژانویه ترامپ با واکنش منفی و تند و نیز محافل جهانی و بسیاری از سران کشورهای اروپایی و غیر اروپایی مواجه شد. اتحادیه اروپا در واکنش به این اقدام ترامپ اعلام کرد، هرگز "نابرابری" را به برابری اجتماعی ترجیح نخواهد داد. آنتونیو گوترش، دبیرکل سازمان ملل متحد خواهان لغو فرمان اجرایی ترامپ در محدود کردن سفر اتباع ۷ کشور نام برده به آمریکا شد. آنجلا مرکل صدر اعظم آلمان نیز در دیدار با رئیس جمهور اوکراین، ضمن انتقاد شدید نسبت به فرمان اخیر ترامپ اعلام کرد: این اقدام با اصول کمک بین المللی به پناهندگان و همکاری های بین المللی منطبق نیست. علاوه بر این ها، پنج گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد نیز گفته اند، که فرمان اجرایی ترامپ برای اعمال محدودیت با تعهدات آمریکا در خصوص حقوق بشر، سازگاری ندارد. ترزا می، نخست وزیر انگلیس که پیش از همه برای تأیید ترامپ به آمریکا رفته و با او دیدار کرده بود، در تازمترین اظهار نظر خود فرمان ترامپ را "تفرقه افکنانه و اشتباه" خواند.

جدای از اعتراضات سران کشورهای جهان و نهادهای بین المللی نسبت به دستور مهاجر ستیزی و نژادپرستانه رئیس جمهور آمریکا، باید به اعتراضات گسترده توده مردم و نیروهای سیاسی در کشورهای مختلف جهان اشاره کرد که از اهمیت بیشتری برخوردار است. انگلیس از جمله کشورهایی بود که در آن موج اعتراضات شدید مردمی علیه سیاست های ترامپ سازماندهی شد. تظاهرات وسیع خیابانی و ثبت نزدیک به دو میلیون امضاء در اعتراض به سفر آینده دونالد ترامپ به انگلیس، نمونه بارزی از اعتراضات مردمی نسبت به عواقب اجرایی فرمان جدید رئیس جمهور آمریکا است. علاوه

بر راهپیمایی های اعتراضی مردم در کشورهای اروپایی، واکنش به محدودیت های مهاجرتی فرمان ترامپ در درون جامعه آمریکا بیش از هر جای دیگری صورت گرفت. تظاهرات و راهپیمایی های چند صد هزار نفری در شهرهای بزرگ آمریکا و حمایت رسمی هلاری کلینتون از اعتراضات و نیز شرکت و حضور رسمی عده ای از سیاستمداران آمریکا در این راهپیمایی های خیابانی، بیانیه اعتراضی صدها نفر از کارکنان وزارت خارجه آمریکا نسبت به فرمان رئیس جمهوری آمریکا و هم چنین ممانعت گمرک و دادگاه های فدرال پاره ای از شهرهای آمریکا از جمله سیاتل از اجرای دستور ضد مهاجرتی ترامپ از جمله واکنش های درون جامعه آمریکا است. اعتراضاتی که علاوه بر مخالفت با سیاست های نژادپرستانه ترامپ، بیانگر نوعی تلاطم و شکاف سیاسی در درون طبقه حاکم آمریکا و نشانه رشد بحران سرمایه داری در این کشور است. بحرانی که اکنون با ظهور فردی به نام دونالد ترامپ نمود بیشتری یافته است.

در واقع روی کار آمدن رئیس جمهور جدید آمریکا نتیجه بحران اقتصادی این کشور و تلاطمات حاصل از این بحران است. بحرانی که طی دهه گذشته گریبان جهان سرمایه داری و آمریکا را گرفته است. بحرانی که با گذشت ده سال هنوز هم هیچ چشم انداز روشنی برای خروج از آن متصور نیست. بحرانی که در بطن خود، تا کنون ظهور و شکل گیری دولت های راست افراطی و بعضاً با گرایشات پوپولیستی و فاشیستی را در بخشی از جهان سرمایه داری سبب شده است.

مواضع اعلام شده ترامپ، فرامین و ترکیب اعضای کابینه اش، خود به اندازه کافی ماهیت سیاسی-ایدئولوژیک و گرایش پوپولیستی-فاشیستی او و کابینه اش را نشان می دهد. ترامپ مظهر عظمت طلبی آمریکاست. ناسیونالیستی افراطی، نژادپرست، ضد زن که در برخورد با ملیت ها و اقلیت های دینی و ایجاد تضاد بین آنان نیز تاکنون مواضع تند و افراطی از خود بروز داده است. سرمایه داری بزرگ که با وجود برخورداری از ثروتی بی پایان و نشستن بر راس قدرت دولتی، هم اینک از توده های فقیر و لگدمال شده آمریکا حرف می زند. این سرمایه دار بزرگ در عرصه داخلی خود را ناجی مردم فقیر و به تاراج رفته آمریکا معرفی می کند و در عرصه جهانی می خواهد عظمت خدشه دار شده امپریالیسم آمریکا را به این کشور بازگرداند. ترامپ با داشتن اینگونه ویژگی های اقتصادی، سیاسی و ایدئولوژیک و به رغم برانگیختن اعتراضات شدید داخلی و بین المللی علیه خود، طرفداران بیشماری هم دارد. بخش های وسیعی از مردم آمریکا که ترور و خشونت های تروریستی اسلامی و داعشی را در پشت درهای خانه شان احساس می کنند، پشتیبان او هستند. میلیون ها آمریکایی که خود و کشورشان را برتر از دیگر ملیت های جهان می دانند هم اینک برای دست یابی به عظمت و اعتبار خدشه دار شده شان به یک ناجی پوپولیست و شونیست عظمت طلبی به نام دونالد ترامپ دل بسته اند.

ترامپ برآمده از وضعیت بحرانی و متلاطم

## بمناسبت چهل و ششمین سالگرد نوزده بهمن چهل و نه سرآغاز جنبش نوین کمونیستی، حماسه سیاهکل

چهل و شش زمستان، بهار، تابستان، پائیز از نوزده بهمن چهل و نه سرآغاز جنبش کمونیستی سیاهکل، و حماسه فدائیان می گذرد. آنان مبارزه خود را در دامنه های البرز و در سیاهکل آغاز نمودند، اما دلیرانه در شهرها و در خیابان ها جنگیدند! با عشق به عدالت اجتماعی، و مبارزه علیه رژیم برآمده از کودتای ۲۸ مرداد و با آرمان رهائی طبقه کارگر و مردم ستمدیده، جانانه کشتند و کشته شدند!

آنان مردان وزنانی از جنس آهن و فولاد، و عشق و آگاهی بودند. جاودانه باد حماسه سیاهکل. امروز در شرایطی به استقبال و پیشواز نوزده بهمن چهل و نه و قیام روز های بیست و یک، و بیست و دو بهمن ماه پنجاه و هفت می رویم، که توده ها و طبقه کارگر ایران از رنج، استثمار، بی عدالتی و سرکوب رژیم سرمایه داری حاکم جمهوری اسلامی به ستوه آمده اند، خاطره مبارزه و فعالیت سیاسی - تشکیلاتی این کمونیست های جسور و از خود گذشته، بیشتر از همیشه ی تاریخ، قابل ارج گذاری و ستایش می باشد. دستاوردهای فوری و تأثیرات تاریخی این حرکت اجتماعی، نه بمثابه یک نسیمی آرام، بلکه بمثابه طوفانی فرح انگیز و دلپذیر سراسر جامعه آن روز ما را در نوردید. جامعه ای که خسته از بیداد و خالی از عنصر انقلابی بود. جامعه ای زخم خورده از رژیم کودتا و سرخورده و بیزار از عناصر بزدل و جاخورده های سیاسی.

امروز نزدیک به پنج دهه از جنبش و رستخیز سیاهکل، در پیوند و همراه با تحولات اجتماعی پیش آمده در جامعه، و فرارز و فرود های آن می گذرد. هم این جنبش و هم جامعه، تحولاتی از سر گذرانده، اما گونی آرایش سیاسی - طبقاتی و نظامی اضداد جامعه ی در حال گذار ما وضعیتی بر مآب ضروری تر از مبارزه آن روز جامعه در پیش روی ما قرار داده. علیرغم همه سرکوب و حبس و شلاق و زهر چشم گرفتن از طبقه کارگر و جامعه، حکومت سرمایه داری جمهوری اسلامی، بیش از پیش در بحران فرورفته، آمار و ارقام خود ساخته رژیم نمی تواند فقر و فاقه عمومی و زندگی سخت معیشتی مردم را پنهان کند، رژیم نمی تواند به شیوه پیشین توده ها و طبقه کارگر را فریب بدهد.

و اما، جنبش فدائی؟! در رهگذر مبارزات سیاسی - اجتماعی خود، تا امروز و در آستانه چهل و ششمین سالگرد عمر سیاسی پر افتخار خود، نیز، دچار فرارز و فرود هایی شد. تأثیرات مبارزاتی یک دهه اول عمر سیاسی - اجتماعی سازمان بی گفتگو بسیار شگرف و عمیق بود. شاید بشود گفت که جامعه به رخت فرورفته آن روز متاثر از مبارزه سازمان و دیگر جریانات همسوی بود، که متحول شد. اعتبار و ارزش اجتماعی را به جنبش کمونیستی باز گرداند. تهور، جسارت، شجاعت و از خود گذشتگی کمونیستی را به ارمان آورد. تنها نام بردن از یک تن از میان خیل رفقای رهبری سازمان مانند (امیر پرویز پویان، مرضیه احمدی اسکویی، حمید مومنی (بیدسرخ) و علی رضا نابلد و... یا هر کدام از فدائیان بی شمار دیگر) کافی بود بر زبان آورد، تا یک اجتماع را به شوق و وجد آورد. تا به توده ها و طبقه کارگر و دهقان و افراد ستمکشیده جامعه روحیه و ارزش داد. تا حیات بالنده یک جامعه انسانی را ارتقاء و شخصیت و جایگاه بلند آنچه لایق یک انسان است، به او داد!

حیف! که در یک مرحله از خلاء جنبش کمونیستی و عنصر فدائی، این ارزش های والای سیاسی - تشکیلاتی و مبارزاتی اجتماعی، توسط شبهه کمونیست های نوظهور و آن چه منسوب به کمونیست کارگری است، در بازار مکاره چوب حراج خورد، و بجای آن اجناس خرد و ریز و بوجل، و خرت و پرت فریبنده و کم مصرف و کم دوام از این و آن گرفته و تحویل جنبش کمونیستی ایران داد. این جریانات که عمدتاً تبلیغ و تلاششان موج سواری های کم ثمر و زود گذر، روی رویداد های سیاسی است، حرکات نشان، در راستای استراتژی تاریخی طبقه کارگر ایران و جنبش کمونیستی، آلوده به توهم و برای طبقه کارگر درد سرساز است.

اما! بزرگترین و گران بار ترین خیانت و پشت و پا را جریان موسوم به «اکثریت» نه تنها به جنبش فدائی و سازمان ما وارد کرد، که به کمک حزب بد نام توده کل جنبش بالنده اجتماعی و برخاسته از قیام مردم را با زبونی و دنانند تام و تمام جلو پای خمینی مرتجع سربرید و قربانی کرد. سهم «اکثریت» و شریک سیاسی اش حزب توده، انحصار ابدی ننگ و نفرت همیشه تاریخ مبارزات اجتماعی برای خودشان بود. بمناسبت چهل و ششمین سالگرد جنبش فدائی و خصوصاً سازمان پاکیزه و با پرنسب «فدائیان اقلیت» ما جمعی از فعالین سازمان نمی توانیم بدون بررسی اجمالی از آنچه بر پیکره این جنبش و جریانات درون آن و بیرون از فدائیان گذشته بی تفاوت باشیم. جنبش کمونیستی پراکنده امروز ایران، اساساً نیاز به بررسی عمیق تری دارد. ضرورت مبارزه و احساس مسئولیتی را که ما در قبال جنبش کمونیستی و کارگری پراکنده در این مرحله از تاریخ داریم، بیشتر ما را وارد این عرصه می کند، تا بحث های بدون نتیجه و بی انتهای روشنفکری، احساس ما بیشتر بر گرفته از نیاز به مبارزه سیاسی انقلابی و همبستگی کمونیستی است. روی سخن ما ابتدا کل جنبش کمونیستی و در درون آن بمناسبت چهل و ششمین سالگرد جنبش فدائی، گروه ها و افرادی منفردی را شامل می شود که خود را منتسب به فدائیان می دانند، یا دل در گرو مبارزات انقلابی این جریان دارند.

جنبش کمونیستی ایران بدنبال ضرباتی را که در دهه های اخیر متحمل شده، از یک نبرد طبقاتی انقلابی باز مانده، کشتار کمونیست ها و رهبران انقلابی جنبش کمونیستی خصوصاً آنچه در دهه شصت اتفاق افتاد، و تبعید طولانی مدت پی آمد این وضعیت، باقیمانده رهبری به خارج کشور موجبات افول مبارزاتی شده. اتحاد و اتفاق های ناپایدار، همبستگی های مصلحت آمیز و گاه مکانیکی و غیر اصولی از جمله عوامل بازدارنده جنبش کمونیستی ایران هستند. دل بستگی های عمیق به باورهای دوران کودکی، یکی از گرفتاری شق های جنبش کمونیستی است. در حقیقت اینان ناف بریده، از ابزار دوره خاصی از تاریخ هستند، دنیا را همان گونه که از قبل دیده اند، می خواهند می بینند، نه آن گونه که واقع است. این جریاناتی هستند که پیروی از اندیشه های اولیه خود که جامعه را نیمه - نیمه می دیدند، امروز هم مصر هستند جامعه را به همان شکل سابق ببینند، خود را اسیر کلاف پیچ اندیشه های نادرست خود کرده اند. در حالیکه آرایش طبقاتی جامعه بهم خورده، و اختلاف این نگاه با واقعیت های جامعه بدون هیچ گونه ابزار دقیقی، قابل مشاهده عینی و مادی است. شق های کوچکی وجود دارد که مبارزه با تفنگ را بهترین وسیله می دانند، قصد ما نه مبارزه تئوریک و جدلی است و نه کاستن از ارزش تفنگ در شرایط مقتضی است، که به پردازش بحث طولانی نیاز باشد. اصولاً انقلاب وسیع اجتماعی و سوسیالیستی بدون کار برد فخر انقلابی پیشاپیش عدم موفقیت خود را اعلام می کند. همین قدر می گوئیم که این جریانات به نفی تاکتیک کمونیستی پرداخته، خود را از امکانات و اندیشه سازماندهی رها نموده، و برای نمونه، بانگ تفنگشان در طی سی سال برای یک دفعه هم بلند نشده، لوله تفنگ شان برای آموزش و مشق هواداران خود هم شده، یکبار از آتش گرم نشده، اینان خود را سرگرم نموده اند. کلیه طیف های بالا چه درون و چه بیرون جنبش فدائی و کمونیستی (بعضی از این دسته ها رسماً در اردوی بورژوا لیبرال هستند) بلحاظ محتوای برنامه، انقلاب بورژوا دموکراتیک را تبلیغ می کنند. طبقه کارگر و مبارزات آن را ناچیز می شمارند، به لیبرالسم سهم کلان می دهند، افشار میانه را هر چند فاقد کیفیت برنامه باشند بزرگ می بینند. تبلیغ انقلاب دوم مرحله ای رami کنند. دقیقاً اینان آن روی سکه حزب توده هستند، ابا این تفاوت که این عده لفل دیگر انقلاب خودشان زیاد می کنند. حزب توده و جریانات همسو آب دیگ را اضافه می کند. عده ای از این جریانات و اشخاص (مرتضی محیط) زیر چتر حزب توده و لیبرال سکولار!! می روند. عده ای دیگر با سازمان مجاهدین ملی مذهبی ها متحد



می شوند. نقد آن (مهدی سامع) است که خود را شرمگینانه کمونیست می داند! ما فعالین سازمان اقلیت، در گرامیداشت بنیان گزاران سازمان و رهبران برجسته ی یک دوره فراز از جنبش کمونیستی ایران، در این مرحله باریک از تاریخ خود را مسئول می دانیم، بطور گذرا هم شده صدای خود را بگوش همه دوستانان جنبش کمونیستی ایران برسانیم. خجسته سالگرد بنیانگذاری سازمان را عجلتا مناسب دیده برای شرایط و اوضاع و احوال بحرانی و متشتت کنونی، که طبقه کارگر ایران و دیگر نیروهای اجتماعی جامعه هزینه های بس گرانی را بابت مبارزات خودمتمحل می شوند، تا حرف های خود را بطور موجز، اما! موثر در راستای اهداف جنبش کمونیستی، و انقلاب وسیع اجتماعی و سوسیالیستی و حکومت شورائی بیان کنیم.

بی تعارف و فارغ از خود شیفتگی، اگر قرار باشد کلیه نیروها، گرایش ها، و گروه و دسته ها و افرادی که سمپاتی جنبش مارکسیستی را می کنند، جنبش کمونیستی بدانیم، جنبش کمونیستی امروز ایران در ریف جنبش های قوی کمونیستی است!! اما جنبشی فاقد کیفیت و محروم از ابزار مبارزاتی و تشکیلاتی محکم حزب و سازمان خود است. پراکندگی عامل ضعف و علت دست و پا گیری این جنبش بوده. پراکندگی خود معلول علل دیگری است. تلاش جریانات موجود و کلیه افرادی که خود را دلبسته این جنبش می دانند، باید متوجه هر چه بیشتر به سازمان دادن و انتظام تشکیلاتی باشد. روشنفکر بازی یکی از علل پرهیزدوری جستن از کار منضبط حزبی است. بعضی از جریانات علیرغم عمر طولانی و بیش از سه دهه مبارزه و فراز و نشیب، هنوز درمانده از کار فشرده و سنگین حزبی هستند. این جریانات اصطلاحا سانتریستی و در نوسان میان اردوی انقلاب هستند، که شامل یکی و دوتا از جریانات کوچک و نقلی در طیف فدائیان اقلیت می شود، و هم شامل جریانی می شود که خود را جدا از جنبش فدائی نمی داند. در جریان دوم این عامل (روشنفکری) با شدت بیشتری عمل می کند. علیرغم اینکه افراد نسبتا زیادتری پیرامون و داخل این جریان بوده اند، ضعف تشکیلاتی موجب ناکارآمدی و بیهوده هدر دادن انرژی و توانائی افراد وابسته به این جریان بوده. شاید خوانندگانی باشند که فکر کنند در این یادداشت مناسبتی و اما توضیحی ما، جای برخی از نیروهائی که خود را منتسب به جنبش کمونیستی می دانند، از روی بی دقتی و یا محافظه کاری مصلحت اندیشانه خالی گذاشته ایم. اما! غیر از این است. اعداد دیگری در درون جنبش کمونیستی کارگری و فدائی موجود می باشند. ما آنان را همدست و در تبانی با جناح های بورژوائی می دانیم. هستند افرادی از فدائیان و یا جریانات دیگری که در اپوزوسیون بورژوائی ملی- مذهبی مجاهدین و یا اپوزوسیون بورژوائی اصطلاحا جمهوری خواه سکولار مثلا مبارزه می کنند. آنان در مبارزه با بورژوازی مسلط، باریگر جناح دیگر اپوزوسیون بورژوازی بیرون قدرت هستند. در دوره ای که رشد کلیه گرایشات سرمایه داری در مرحله انحطاط است برای طبقه کارگر تحت ستم، و استثمار تفاوت آنچنانی میان جناح های بورژوائی وجود ندارد. اینان لاشه هائی هستند در سنگر های تسخیر شده و بجا مانده از نبرد های طبقاتی پیشین، که پرولتاریای انقلابی و طبقه کارگر رزمنده از روی جسدشان عبور کرده اند. عرض خود می برنود زحمت ما می دارند!

هر چه به کانون اصلی و جدی مبارزه انقلابی و جنگ طبقاتی نزدیک تر می شویم، و تکیه گاه جنبش کمونیستی منطبق بر شرایط عینی و مادی تری از جامعه قرار می گیرد، کج اندیشی ها، و فاصله اختلافات فاحش میان نیروهای شناخته شده در این یادداشت و آنانکه اسمی برده نشده، اما موجود و در اردوی انقلابند، جای خود را به حساسیت های کوچکتری می دهد. اگرچه، کم و کاستی ها ی جنبش در سطحی همسوتر با شرایط اجتماعی همچنان رخ می نماید، و مشمول کلیه نیروهای پاکیزه جنبش کمونیستی نیز می شود. و هیچ کدام از سازمان ها و احزاب موجود میرا از ضعف و کاستی نمی باشند. اگر غیر از این می بود این همه پراکندگی وجود نمی داشت. سئوالات و معضلات بسیاری در درون جنبش کمونیستی در ابعاد کلان وجود دارد. که وظیفه کلیه نیروهای کمونیست از جمله سازمان ما هم می شود، که در رفع و حل آنان بکوشند!! آیا لازم نیست تئوری دوران ها را بسط و گسترش داد!! آیا نباید روی اتحاد بین الملل جنبش کمونیستی و انترناسیونالیسم کار فکری بیشتر نمود!!؟ باتوجه به نقش مخرب مذهب در ترویج و بحران جنگ های ویرانگر منطقه ای، جنگهای انسان کشی که باعث از بین بردن سرمایه های ملی توده ها و ملت های منطقه شده، احتیاج به بازنگری دوباره ندارد!!؟ چرا جنبش های توده ای و مطالباتی کار، نان، و شغل کشور های منطقه بدل به برآمد ضد انقلابی هزار بار ضد انسانی تراز پیش می شود!!؟ آیا بلحاظ تئوریک و نقش و شناخت مذهب و خرافات به کار فکری بیشتری لازم نداریم!!؟ آیا همان نگاه کلاسیک رهبران جنبش کمونیستی جهان در دوره ای که با مذهب برخورد کردند، کافی است!!؟ آنجا که به مبارزه و جدالهای اجتماعی برمی گردد، سهم و لوتر و روسو آنچه اصحاب دایرت المعارف خوانده می شود و نقشی که دیدرو و انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه داشته، خیلی بیشتر از کمونیست ها در برخورد و افشاء مذهب نبوده است!!؟ آیا همان تعاریف رایج روزا و لنین در رابطه با نقش کارکرد سرمایه داری در مراحل رشد خود امروز هم جواب می دهد!!؟ اینها و بسیاری از سئوالات دیگری که شما بهتر می دانید. مربوط به کلیت جنبش کمونیستی است، چرا بدون پاسخ مانده، و حل نشده!!؟ ما این فهرست بکجا آورده ایم که غافل از وظایف خود نباشیم، حل بخش اعظم این معضلات و مشکلات جنبش کارگری- کمونیستی و اجتماعی در گرو مبارزات جاری طبقه کارگر، توده های استثمار شده و نیروهای پیشرو علیه رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی در شرایط کنونی است!!

امروز جمهوری اسلامی همان ضعیف ترین حلقه از زنجیره ی کشورهای سرمایه داری است، که بحران اقتصادی- اجتماعی و سیاسی از درون و بیرون همه بیکره آن را در بر گرفته. تنهافساد های مالی و اقتصادی افشاء شده ی فوق تصور، نشانی آشکار از گندیدگی رژیم است. رژیم با سرکوب وسیع و هنگفت اجتماعی و مبالغه های وارونه و پیش انداختن یک جناح دروغین از خود بعنوان اصلاح طلب، سعی در فریب توده دارد. این مرحله دیری را نمی باید! شرایط عینی جامعه بازگویی و واقعیت های دیگر است. فقر و فاقه عمومی، بحران های اجتماعی، بیکاری وسیع، تورم و گرانی غیر قابل مهار، رکود در حال تشدید، همه و بسیاری دیگر از مصائب و مشکلات اجتماعی چیز دیگری می گویند!

ما، جمعی از فعالین سازمان در داخل کشور رستخیز سیاهکل را خجسته شماره، و بمناسبت، و ارج گذاری نوزده بهمن چهل و نه، از روی اضطرار و فوری بودن بحران اجتماعی و انقلابی که در حال گسترش است، غنیمت دانسته، امر انقلاب و سیعا اجتماعی و سوسیالیستی را به سازمان گوش زد نموده، تا بطور جدی تری در تدارک بود. هسته های فعال و پایه دار محکم کارگری و حزبی، و همچنین هسته های چابک و رزمنده اجتماعی و محلی را به شدت هر چه بیشتر تقویت نماید! و در پشتیبانی از جنبش کارگری و کمونیستی در حال برآمد اجتماعی، نهایت ظرفیت های سیاسی- تشکیلاتی خود را بکار بگیرد و فعال نماید!

ما، جمعی از فعالین سازمان داخل کشور با احساس مسئولیت سازمانی و تشکیلاتی خود، در این مرحله خطیر و تعیین کننده، سازمان و رهبری خود را گوش زد نموده که با هوشیاری و انسجامی حزبی و رفیقانه، و فشرده تر از اوضاع جامعه را بدقت بررسی و تجزیه تحلیل نموده، و در راستای انقلاب و سیعا اجتماعی و کارگری پیگیری نماید... زنده باد آگاهی، زنده باد سازماندهی

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی- برقرار باد حاکمیت شورائی**

**نابود باد نظام سرمایه داری- زنده باد سوسیالیسم**

**«جمعی از فعالین سازمان فدائیان (اقلیت) داخل کشور» نیمه دوم بهمن ۱۳۹۵**

## چهل و ششمین سالگرد نبرد حماسی سیاهکل گرامی باد

### کارگران، زحمتکشان، روشنفکران انقلابی!

چهل و شش سال قبل در روز ۱۹ بهمن، رفقای ما با حمله مسلحانه به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل، جزیره ی ثبات و آرامش شاه را بر هم زدند و جنگ بی امانی را علیه نظام سرمایه داری حاکم بر ایران و امپریالیسم جهانی آغاز کردند.

نبرد حماسی سیاهکل، یک ضرورت تاریخی نشأت گرفته از شرایط مشخص ایران بود که جو انفعال و بی عملی را در هم شکست و فضای رعب و سکونی را که دیکتاتوری عربیان شاهنشاهی بر جامعه حاکم ساخته بود برهم زد. سیاهکل و جنبش مسلحانه همچنین لطمات سنگینی را که سیاست های تسلیم طلبانه و مخرب حزب توده و خیانت رهبران آن برجانبش کارگری-کمونیستی و براعتبار کمونیست ها وارد ساخته بود جبران کرد. سیاهکل و جنبش مسلحانه ذهنیت منفی نسبت به کمونیسم و کمونیست ها را در هم شکست، اعتماد سیاسی توده های کارگر و زحمتکش را بدست آورد و اعتبار کمونیسم و کمونیست ها را احیاء کرد.

با این نبرد دلورانه بود که سازمان ما در سیاهکل اعلام موجودیت نمود و طی بیش از چهار دهه مبارزه بی امان در راه ارمان های طبقه کارگر، صدها و هزار ها رفیق فدائی از بهترین فرزندان کارگران و زحمتکشان را تقدیم راه سرخ پرولتاریا و سوسیالیسم نمود. رفقای که نامشان برای همیشه در تاریخ مبارزه طبقاتی کارگران ماندگار شد. چهل و شش سال پس از آن رویداد تاریخی، امروز در ۱۹ بهمن ۱۳۹۵ با اعلام یک دقیقه سکوت، یاد جانفشانان و حماسه سازان سیاهکل را گرامی میداریم.

### کارگران، زحمتکشان و روشنفکران انقلابی!

سی و هشت سال از حیات ننگین جمهوری اسلامی گذشت. در طول تمام این سال ها نه فقط هیچ گونه بهبودی در وضعیت سیاسی و اقتصادی کارگران و عموم زحمتکشان بوجود نیامده بلکه اوضاع پیوسته بدتر شده است. بیکاری و اعتیاد و ده ها مصیبت اجتماعی دیگر افزایش یافته است. تبعیض و ستم و نابرابری و استثمار طبقه کارگر بیش از پیش تشدید شده و اوضاع از همه جهت وخیم تر شده است.

ما هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) اعلام میکنیم تنها راه نجات کارگران و زحمتکشان و تمام استثمار شدگان، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری حکومت شورائی است. تنها با اسقرار حکومت شوراها و گذار به سوسیالیسم است که می توان به جامعه ای عاری از هرگونه تبعیض و ستم و استثمار دست یافت.

لذا ما با اعتقاد راسخ به مارکسیسم لنینیسم و سوسیالیسم، بار دیگر با حماسه آفرینان سیاهکل پیمان می بندیم که برای برپائی یک انقلاب اجتماعی و استقرار حکومت شورائی و در راه ارمان های سرخ و سوسیالیستی این رفقا به مبارزه ادامه دهیم.

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورائی**

**زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم**

**کار - نان - آزادی - حکومت شورائی**

**هسته مقاومت رفیق بهروز دهقانی**

بهمن ۱۳۹۵

## اختلافی که حل نا شده باقی ماند و دوباره سر باز کرد

بگیرد. یعنی بهرغم این که ترامپ هم مانند روسای جمهوری پیشین آمریکا ادعا می کند که تمام گزینه ها را برای مقابله با جمهوری اسلامی در دستور کار قرار داده، تا جایی که به اقدامات نظامی مربوط می شود، سیاست امپریالیسم آمریکا نه هیچگاه مقابله نظامی جدی با جمهوری اسلامی بوده و نه خواهد بود. علاوه بر این، دولت آمریکا در شرایطی نیست که بتواند لشکرکشی های دوران بوش را تکرار کند، نه توان اقتصادی و نظامی آن را دارد و نه اوضاع سیاسی جهان چنین امکانی را به آن می دهد. اما این واقعیت را نمی توان از نظر دور داشت که ترامپ هم مانند سران جمهوری اسلامی یک ماجراجو است که گاه تصمیماتی حساب نشده از نمونه ممنوعیت ورود اتباع ۷ کشور به آمریکا می گیرد. این مسئله به ویژه در جانی خطرناک خواهد بود که سپاه پاسداران به ویژه در خلیج فارس و تنگه هرمز بخواهد همچون گذشته، دست به ماجراجویی های نظامی بزند که به احتمال خیلی زیاد، این بار با واکنش متقابل ولو محدود همراه خواهد بود.

با تمام این اوصاف جمهوری اسلامی در شرایط کنونی چه خواهد کرد؟ در این نکته جای تردید نیست که جمهوری اسلامی ایران، به سادگی از سیاست توسعه طلبانه پان اسلامیتی کوتاه نخواهد آمد. چراکه جزئی از موجودیت و هویت این رژیم است که اهداف توسعه طلبانه خود را زیرپوشش حمایت از شیعیان و توسعه شیعه گری، پیش ببرد. اما به احتمال زیاد ناگزیر خواهد شد، در محدوده ای این سیاست را تا جایی تعدیل کند که تضادها، به ویژه با دولت آمریکا به مرحله غیرقابل کنترلی نرسد.

این اما بدان معنا نیست که تضادها و اختلافات هم تعدیل خواهد شد. چراکه عجلتاً راحلی بر سر تضادها و اختلافات جمهوری اسلامی و دولت آمریکا در سیاست خارجی، وجود ندارد و این تضادها همراه با تنش های جدید ادامه خواهد یافت.

## سیاست های نژادپرستانه ترامپ و اعتراضات جهانی علیه آن

جامعه سرمایه داری آمریکا است. چنین شرایطی هم، کم و بیش نیازمند یک رئیس جمهور با ویژگی های ترامپ است. رئیس جمهوری که سیاست های نژادپرستانه اش را با اتکا به شعارهای شوونیستی و پوپولیستی خود، صریح، چکشی و بدور از موازین رایج دیپلماتیک تا کنون اعلام کرده و پیش هم می برد.

لذا، با وضعیت موجود، مستثنا از اینکه ترامپ و کابینه اش چه می گویند و چه می خواهند، مستثنا از اینکه ترامپ بر بستر اقدامات شوونیستی و نژادپرستانه اش تا چه میزان قادر خواهد بود جامعه آمریکا را تهییج و برای تحقق ماجراجویی هایش به دنبال خود بکشد، آنچه که بیش از همه محتمل است تشدید بحران های درونی جامعه آمریکاست. دور جدیدی از تلاطمات سیاسی که بروز شکاف در درون طبقه حاکم این کشور و چالش های میان آنان از جمله نخستین نشانه های پیامد روی کار آمدن ترامپ است. در عرصه بین المللی نیز علاوه بر موج اعتراضات وسیع توده ای علیه رئیس جمهور جدید آمریکا، آنچه بیش از همه محتمل است تشدید تضادهای میان قدرت های بزرگ جهانی است.

زیر نویس:

(۱)- در دوران اوباما تحت عنوان مبارزه با تروریسم، قانونی تصویب و به امضاء او رسید که طبق مفاد آن ورود همه کسانی که طی ۵ سال گذشته به ایران، عراق، سوریه و لیبی سفر کرده باشند، بدون داشتن روادید نمی توانند به آمریکا وارد شوند. قانونی که علاوه بر دو تابعیتی ها، حتا شامل سیاست مداران و شهروندان اروپایی نیز می شد. یعنی هر شهروند اروپایی هم اگر طی ۵ سال گذشته به هر دلیلی سفری به کشورهای نامبرده داشته باشد، بدون روادید حق ورود به آمریکا را نخواهد داشت.

## کمک های مالی

کانادا- ونکوور

لاکومه ۵۰ دلار  
نرگس ۱۰ دلار  
دمکراسی شورایی ۱ ۱۰۰ دلار  
دمکراسی شورایی ۲ ۱۰۰ دلار

آلمان - هامبورگ

داوود مدائن ۱۰۰ یورو

هلند

حماسه سیاهکل ۱۵۰۰ یورو  
۲۵ اسفند جانفشانان سازمان ۵۰۰ یورو

سوئیس

علی اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک  
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک  
حمید اشرف ۳۰ فرانک  
محمد کاسهچی ۵۰ فرانک  
امیر نبوی ۵۰ فرانک

دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون  
دکتر نریمینا ۲۰۰ کرون  
آزاد (فوریه) ۲۰۰ کرون

## با کمک های

## مالی خود

## سازمان را

## یاری رسانید

حکومت شورائی



کار - نان - آزادی

رژیم جمهوری اسلامی  
را باید با یک اعتصاب عمومی  
سیاسی و قیام مسلحانه بر انداخت.



زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم



## قربانگاه پلاسکو سمبل همبستگی مردمی و تبنانی مسئولان رژیم

سودای سود و چپاول دسترنج کارگران و زحمتکشان را در سر می‌پروراند و بر سر سفره‌ی رنگین مفت خوران رژیم جای دارند که انتظاری نیست.

اگرچه شعله‌های آتش پلاسکو، خاموشی گرفت اما حرف‌های متناقض مسئولین سوال‌ها و شک و تردیدهایی جدی در اذهان ایجاد کرد که آتش خشم را در بستر همبستگی موجود شعله‌ور ساخت. از جمله این سوالات مربوط به دلیل عدم بودجه‌ی کافی و امکانات آتش نشانی می‌باشد، که پرداخت کامل آن نیز مبهم است. بودجه‌ی آتش نشانی در سال ۹۵، پنج صدم درصد کل بودجه‌ی کشور می‌باشد، آن هم در جایی که تنها بودجه‌ی سیج، ۵۰ برابر بودجه‌ی آتش نشانی است. از دیگر اظهارات ضد و نقیض در رابطه با امدادسانی در روز حادثه است. به گفته‌ی وزیر کشور، آتش نشان‌ها ۵ دقیقه پس از شروع حادثه در محل حضور داشتند، اما به دلیل نداشتن تجهیزات کافی رفته و پس از ۱۵ دقیقه دوباره به محل بازگشتند. قالیباف زمان حضور و شروع به کار آتش نشانان را دو و نیم دقیقه پس از شروع آتش سوزی ذکر می‌کند و نداشتن تجهیزات کافی آتش نشانی را تکذیب می‌کند. در حالی که بسیاری از آتش نشانانی که در ساختمان حضور داشتند حتی بیسیم نداشتند که از اولیه ترین ابزار کار این شغل است و نداشتن آن می‌تواند به قیمت جان آنان تمام شود، که در آتش سوزی ساختمان پلاسکو همین هم شد و تعداد قربانیان به این دلیل افزایش یافت. این شغل پر خطر، به غیر از یک بخشنامه‌ی بی‌خاصیت که در سال ۹۲ صادر شده بود، هنوز جزو مشاغل سخت و زیان آور و امتیازهای حاصل از آن محسوب نمی‌شود. تازه در تاریخ ۱۸ دی ماه امسال در این مورد از سوی مجلس مصوبه‌ی صادر شد که اجرای آن نیز با سوالات متعددی در مورد صندوق بازنشتگی مربوطه و غیره روبرو است. حتی حقوق ماهانه‌ی برخی از این زحمتکشان نیز به‌موقع پرداخت نمی‌شود. تظاهرات کارکنان آتش نشانی شهر رشت در اعتراض به عدم دریافت سه ماه حقوق که در سال گذشته، در مراسم افطار چند هزار نفری شهردار انجام شد، شاهد این امر است.

در مورد علت عدم اقدام جدی شهرداری با آگاهی به این موضوع که ساختمان فاقد امکانات ایمنی کافی است، قالیباف اعلام کرد که در سال‌های اخیر ۱۵ اخطار ایمنی به این "ساختمان" داده شده است. با این جواب، قالیباف به شعور مردم توهین می‌کند و در واقع از زیر این سوال در می‌رود که چرا مستقیماً به مالک ساختمان یعنی بنیاد مستضعفان تذکر نداد، یا از طریق وزارت کار پیگیری نکرده است.

چرا وزارت کار، امور اجتماعی و وزارت بهداشت که طبق ماده‌ی ۱۰۵ قانون کار مسئول قانونی در جهت ارائه‌ی تقاضا برای پلمپ و مهر و موم واحدهای کارگاهی هستند، نظارت، کنترل و اقدام‌های لازم را برای ایمن ساختن واحدهای فرسوده و ناامن مستقر در ساختمان

پلاسکو انجام نداد است؟ چرا اتاق اصناف در این مورد نگهداری اقلام نایب در ۵۹۰ واحد تجاری و تولیدی این ساختمان اقدام‌های بازرسی انجام نداد یا پیگیری لازم را نکرده است.

رئیس بنیاد مستضعفان که از هر اظهار نظری در مورد توضیح علل این فاجعه و مسئولیت خود خودداری کرد، تنها مسئولیت خود را ساخت مجدد ساختمان در عرض دو سال اعلام کرد. به ویژه بایستی به این نکته توجه داشت که در ساختمان‌های بالای ۱۱ طبقه اصل اطفاء حریق بر عهده‌ی سیستم‌های خودکار ساختمان است، وظیفه‌ی ای که مالک ساختمان بر عهده دارد. این بنیاد که مستقیماً زیر نظر خامنه‌ای است و از سرقلی بیش از پانصد واحد در این ساختمان میلیاردها تومان سود کسب کرده، حاضر به خرج این هزینه نبوده است و ظاهراً به هیچ اداره و ارگان دیگری هم جوابگوی هیچ چیز نبوده و نیست. تنها اظهارنظر رسمی در این مورد از سوی روابط عمومی بنیاد مستضعفان صورت گرفته که در واقع تکذیب عذرخواهی و قبول مسئولیت در این حادثه است.

قوه‌ی قضائیه که مسئولیت تحقیق و پیگرد قانونی افراد مسئول در مرگ دلخراش آتش نشانان و دیگر قربانیان حادثه را دارد، با بی‌اعتنایی به این مورد برخورد کرده و تنها اعلام کرد که شعبه‌ی ویژه‌ی حقوقی در این رابطه تشکیل خواهد شد. اما وظیفه‌ی این شعبه تنها این است که مسائل حقوقی پیرامون اجساد و اموال و سرمایه‌ها را پیگیری کند.

به جای تمام اقداماتی که از قبل و پس از وقوع این حادثه‌ی دلخراش بایستی صورت می‌گرفت، تسلیت گفتن‌های مزورانه و تظاهر به همدردی نصیب مصدومین و بازماندگان شد. که حتی برخی از این پیام‌ها به جای تسلیت مستقیم یا غیرمستقیم تیریک می‌گویند. روابط عمومی خانه کارگر- تشکیلات اصفهان، در پیام تسلیت خود بی‌شرمانه در مورد زحمتکشان آتش نشانی می‌نویسد "با افتخار دعوت حق را لیک گفتند". روابط عمومی کل سپاه پاسداران مرگ جانگداز آتش نشانان را "تیریک و تسلیت!" گفت و تمام پیام‌های تسلیت دیگر از جمله پیام روحانی نیز هیچ اشاره‌ای به این نکردند که چرا این فاجعه روی داد، چه کسانی مسئول آن هستند و با چرا این افراد تحت تعقیب قانونی قرار نمی‌گیرند.

البته جای تعجبی هم نیست. خامنه‌ای در همان روز اول با پیامش همه‌ی دهان‌ها را بست تا کسی هم غیر عمدی وارد این مقوله نشود و آقایان لو نروند. او در پیامش عنوان کرد که "در حال حاضر همه‌ی تلاش‌ها باید برای نجات جان گرفتارشدگان جهت دهی شود و رسیدگی به علل حادثه مساله‌ی بعدی است." در واقع او این دو موضوع را که به هم هیچ ربطی ندارند کنار هم آورد و حرف اصلی خود را که همان جمله‌ی دوم است، بیان کرد.

با توجه به اینکه مالک ساختمان در واقع خود او است، مسلم است که منافعهش در این است که رسیدگی به علل حادثه اصلاً مطرح نشود.

درواقع خامنه‌ای همانطور که در مورد درآمدهای میلیاردی اش در این کشور به کسی جوابگو نیست، قرار نیست در مورد مرگ جانسوز زحمتکشان قهرمان آتش نشانی نیز پاسخگو باشد. او است که در دیکتاتوری خود تعیین می‌کند، چه زمانی در این مورد حرف زده شود و با اصلاً حرفی زده شود یا نه. اگر قرار بر پیگیری بود، حتماً در کنار سوالات بیشماری که مبهم مانده، به این سوال نیز بایستی پرداخته می‌شد که چرا زمانی که آتش تقریباً اطفاء شده بود، همزمان در طبقات زیرین که ربطی به آتش نداشتند، انفجار روی می‌دهد. انفجارهایی که مهندسان برای فروریختن عمدی ساختمان‌های بلند از آن استفاده می‌کنند. تخریب این ساختمان به نفع چه کسی بود؟ چه دست‌هایی پشت پرده به خون قربانیان این حادثه آلوده است که نباید رو شوند؟

خامنه‌ای شاید بتواند دهان کارگزارانش یا رسانه‌ها را ببندد، اما نمی‌تواند با این امر صورت مساله را خط زده و این فاجعه‌ی بزرگ را به فراموشی سپارد. هر آنچه که مسئولان در این باره بیشتر دروغ گفتند، حاشا کردند و بی‌اعتنایی نشان دادند، همبستگی و خشم مردم در این وضعیت که با وجود تمام اظهارات ضد و نقیض مانند یک تبنانی در لاپوشانی علت اصلی این فاجعه به نظر می‌آید، شدت گرفت. اما این جانپان سرمست از قدرت و زور یک چیز را فراموش کرده‌اند و آن اینکه محمدرضا شاه که ژاندارم منطقه و ارتش و دستگاه سلواک او در منطقه بی‌نظیر بود، و در زمان دیکتاتوری اش ساختمان پلاسکو بنا شد، پایدار نماند و سرانجام با نیروی توده‌های مردم سرنگون شد. جمهوری اسلامی هم سرنوشت بهتری از او خواهد داشت و زمانی می‌رسد که آتش خشمی که در زیر خاکستر سرکوب همچنان می‌سوزد، شعله‌ور شده و انفجار انقلاب، بنای به ظاهر مستحکم دیکتاتوری را بر سر این جنایتکاران ویران خواهد کرد.

## کولبری و حق انسان برای کار و یک زندگی شرافتمندانه

جان باختن ۶ کولبر در اثر ریزش بهمن در روزهای اخیر، با انعکاس گسترده‌ای که به‌ویژه در شبکه‌های اجتماعی پیدا کرد، سوالات مهمی همچون معضلات کولبران و خطراتی که آن‌ها را تهدید می‌کند تا چرایی پذیرفتن این کار از سوی آن‌ها، در افکار عمومی جامعه مطرح نمود. نهم بهمن‌ماه ۱۶ کولبر در مناطق کوهستانی بیوران در سردشت در اثر ریزش بهمن دچار حادثه شدند که از این میان ۴ نفر در همان محل جان باختند و یک نفر از مصدومان حادثه نیز بعد از انتقال به بیمارستان جان باخت، سه روز بعد سه کولبر دیگر در بهمن گرفتار شدند که باز یکی از کولبران با ۱۹ سال سن جان خود را از دست داد.

اما سرما و دیگر تغییرات آب‌وهوایی تنها تهدیدی نیست که کولبران با آن دست و پنجه نرم می‌کنند. تیراندازی و قتل کولبران توسط نیروهای نظامی

## کولبری و حق انسان برای کار و یک زندگی شرافتمندانه

جمهوری اسلامی و رفتن بر روی مین‌های بازمانده از دوران جنگ ایران و عراق از دیگر خطراتی هستند که کولبران با آن روبرو می‌باشند. پذیرفتن این خطرات از سوی کولبران در حالیست که درآمد آن‌ها از این کار پُر مشقت حتی در حد تامین ابتدایی‌ترین نیازهای انسانی نیست. کولبران که از کودکان ده ساله تا سالخورده‌گانی ۷۵ ساله و حتی بیشتر را شامل می‌شوند، مجبورند بارهای سنگینی را بر دوش خود بکشند که تحمل آن برای تمامی مفت‌خورها و انگل‌های جامعه هم‌چون سرمایه‌داران و مقامات دولتی حائز برای یک روز غیرممکن است. یکی از کولبران شرایط کار خود را چنین ترسیم می‌کند: "بار که به‌سختی گیر می‌آید و زمانی هم که به ما بار را تحویل می‌دهند باید وزن زیادی را حمل کنیم. اگر کمتر از ۱۰۰ کیلو حمل کنیم پول چندانی گیر ما نمی‌آد پس ما ناچاریم که بیش از این حمل کنیم چون ما باید تا رسیدن به این‌ور مرز و برگشتن هم هزینه‌هایی برای کرایه ماشین پرداخت کنیم. اگر حساب کنم چیزی حدود ۷۰ تا ۸۰ هزار تومان برای من باقی می‌ماند. تازه باید با این بار سنگین از کوه و کمر در سرما و گرما بگذریم و بعضی وقت‌ها گشنگی و فشار زیاد بار جان را به لب‌مان می‌آورد".

به گزارش کانون حقوق بشر کردستان، تنها در ۵ ماه اول سال جاری ۷۰ کولبر در مناطق کردنشین ایران توسط نیروهای نظامی جمهوری اسلامی کشته و زخمی شده‌اند. ۲۱ دی‌ماه ۵ کولبر در اثر شلیک نیروهای نظامی جمهوری اسلامی زخمی شدند که یکی از آن‌ها نوجوانی ۱۶ ساله به نام اسماعیل افشار بود. ۲۷ دی‌ماه تعدادی از کولبران که کفش ورزشی حمل می‌کردند در کمین نیروهای نظامی فرار گرفته و در هنگام فرار یکی از آن‌ها از صخره پرت شده و زخمی می‌شود. مین‌های به‌جامانده از جنگ ایران و عراق نیز تاکنون قربانی‌های زیادی از میان کولبران گرفته است. بیش از ۹۰۰ پرونده در استان آذربایجان غربی، ۳۰۰ پرونده در استان کردستان، ۱۳۰ پرونده در استان کرمانشاه و ۱۷ پرونده در استان ایلام از کولبرانی موجود است که قربانی انفجار مین شده‌اند. اما چون قربانیان انفجار مین کولبر بودند، پرونده‌شان توسط کمیسیون ماده دو استانداری بسته و به بایگانی سپرده شده است.

حال با این شرایط چرا هزاران نفر در مناطق مرزی کردستان اقدام به کولبری می‌کنند؟ براساس گفته‌ی یک نماینده مجلس اسلامی، تنها در شهر سردشت بیش از ۸۰۰۰ نفر به کولبری روی آورده‌اند.

پدر علی محمدزاده دانش آموز ۱۸ ساله اهل روستای بیوران علیای سردشت که یکی از قربانیان ریزش بهمن در تاریخ ۹ بهمن است، از نقشی در تامین هزینه‌های خانواده و هزینه‌ی تحصیلی خود سخن می‌گوید، این که علی از کودکی مجبور بوده در کنار درس کار کند و در تامین هزینه‌های خانواده مشارکت کند. علی و ۱۵ کولبر دیگر با بار خشکبار گرفتار بهمن شدند. زندگی هر کدام از کولبرها را که نگاه کنی

درآوردتر از دیگریست. یکی دیگر از کولبران که جان خود را از دست داد اهل مهاباد و دو فرزند داشت. وی که بیکار بود، برای تامین هزینه‌ی خانواده کولبری می‌کرد و درست در شب تولد کودک دو ساله‌اش، در زیر بهمن، به خاطر ۱۰۰ هزار تومان یخ زد و جان باخت. بیکاری و فقر عامل اصلی کشیده شدن پسر و جوان و کودک به کولبریست. انسان‌های شریف و زحمتکشی که در زیر فقری که مناسبات سرمایه‌داری به آن‌ها تحمیل کرده، له شده و جان‌شان آن قدر بی‌ارزش شده که برای لقمه نانی هر خطری را پذیرا می‌شوند. آن‌گاه مقامات دولتی از استاندار آذربایجان غربی تا فرماندار سردشت این مردمان زحمتکش، فقیر و جان به لب آمده را مشتی قاچاقچی می‌نامند. کودکان و جوانان و پیرانی که می‌خواهند با کاری طاقت‌فرسا و غیرقابل‌باور تنها لقمه نانی برای خانواده و خود دست و پا کنند!!

مناسبات سرمایه‌داری که در ایران به اوج گندیگی‌اش رسیده و جمهوری اسلامی که این گندیگی را با خشونت بی‌ش از حد نمایندگی می‌کند، عامل تحمیل فقر و بیکاری به این مردمان هستند و در نتیجه عامل جان باختن کولبران، عامل تحمیل این زندگی سیاه که هم اکنون حداقل نیمی از جمعیت کشور را شامل می‌شود. تمام کسانی که زیر خطر فقر زندگی می‌کنند، بیش از ده میلیون بیکار و خانواده‌هایشان که در فقر و سیه‌روزی غوطه‌ور هستند، بیش از ۱۲ میلیون حاشیه نشین و اکثریت بزرگ اهالی استان‌هایی که در گرداگرد مرزهای وسیع ایران زندگی می‌کنند هم‌چون سیستان و بلوچستان، خوزستان، کردستان و خراسان.

در حالی که بخشی کوچک و ۱ درصدی از جامعه به ثروت‌هایی افسانه‌ای دست یافته و دست تمامی مقامات حکومتی به فساد و خون آغشته است، اکثریت بزرگی از جامعه از تامین بدیهی‌ترین نیازهای انسانی خود ناتوان هستند. حق کار و حق یک زندگی شرافتمندانه حق هر انسانیست که جمهوری اسلامی آن را به هیچ انگاشته.

این حق‌ست که حتی اعلامیه جهانی حقوق بشر که حدود ۷۰ سال پیش - بعد از جنگ جهانی دوم - نوشته و به تصویب دولت‌های سرمایه‌داری رسید بر آن صحنه گذاشته است. جدا از آن که اغلب مواد مطرح شده در این اعلامیه هم‌چون برابری حقوقی زنان و مردان، حق آزادی بیان و اندیشه و لغو هر گونه تبعیض نژادی، قومی، عقیدتی و غیره توسط جمهوری اسلامی رعایت نمی‌شود، در ماده ۲۳ این اعلامیه بر حق تمامی انسان‌ها بر کار تاکید شده و این که هر انسانی با کاری که می‌کند باید از آن‌چنان درآمدی برخوردار باشد که خود و خانواده‌اش از یک زندگی انسانی برخوردار باشند و در غیر این صورت این وظیفه دولت است که از این انسان‌ها حمایت کند. به همین دلیل است که امروز در اغلب کشورهای سرمایه‌داری صحبت از تامین اجتماعی می‌باشد. در برخی از این کشورها نه تنها بیکاران حقوق

معینی در هر ماه و تا زمانی که بیکار هستند دریافت می‌کنند، بلکه به دلیل بالا بودن هزینه‌ها نسبت به حقوق بیکاری، بیکاران - و حتی کسانی که کار می‌کنند اما درآمدشان کافی نیست - از سوبسیدها و امکانات دولتی برخوردار می‌شوند، از جمله برای تامین هزینه مسکن، هزینه‌های درمانی و یا هزینه‌های تحصیلی.

ناگفته پیداست که اگر در این کشورها، دولت‌های سرمایه‌داری مجبور به پذیرش تامین اجتماعی و آن هم در این سطح شده‌اند دلیل اصلی‌اش سابقه‌ی مبارزاتی طبقه کارگر در این کشورها بوده که این حقوق را به دولت تحمیل نموده و با حضور تشکل‌های خود و آگاهی نسبی جامعه نسبت به این حقوق، از آن‌ها در تمام این سال‌ها پاسداری نموده‌اند. حتی در شرایطی که حاکمان نئولیبرال به بهانه‌ی بحران اقتصادی در سال‌های اخیر هجوم شدیدی به سطح معیشت کارگران آورده‌اند، اما باز پایه‌های اصلی سیاست تامین اجتماعی در این کشورها دست نخورده باقی مانده است.

اما جمهوری اسلامی که هیچ اعتقادی به "حقوق بشر" ندارد، برای این‌که بتواند مانع از شورش گرسنگان علیه نظم موجود شود، هر گونه تشکل مستقل کارگری را ممنوع و تلاش آن‌ها برای ایجاد این تشکل‌ها را وحشیانه سرکوب می‌کند، کارگران را به جرم شرکت و یا رهبری اعتصاب اخراج، زندان و یا به شلاق محکوم می‌کند. جمهوری اسلامی با سرکوب و ایجاد اختناق سعی می‌کند تا مانع از همبستگی توده‌های کار و زحمت شود. جمهوری اسلامی نه تنها احزاب سیاسی مخالف بلکه هرگونه تشکل دمکراتیکی را که بتواند در سطح محدودی به بالارفتن آگاهی و تشکل توده‌ها یاری رساند ممنوع کرده و هرگونه فعالیتی در این راستا را سرکوب می‌کند. جمهوری اسلامی هراسان از نفوذ شبکه‌های اجتماعی و دیگر ابزار و امکانات مدرن، تا حدی که می‌تواند در برابر آن‌ها سد ایجاد کرده و بسیاری از فعالان این شبکه‌ها را به زندان می‌افکند. جمهوری اسلامی با اتخاذ رذیله‌نمترین روش‌ها از جمله تحمیل جنگ و ویرانی با تبلیغ نفرت مذهبی و شعارهای شوونیستی با پوششی مذهبی، سعی می‌کند عامل تمامی بدبختی‌های مردم را دشمنان خارجی از جمله برخی از دولت‌های منطقه‌ای جلوه دهد و بدین ترتیب بر طبل جنگ بکوبد با این امید که شاید مانند جنگ ایران و عراق همان‌طور که رهبر خون‌آشام آن خمینی همیشه می‌گفت برای جمهوری اسلامی "برکت" بیاورد، "برکتی الهی" تا باز چند صباحی بر عمر جمهوری اسلامی افزوده گردد.

جمهوری اسلامی به عنوان یک رژیم ارتجاعی پاسدار نظام سرمایه داری هرگز نمی‌تواند معضل بیکاری را حل کند و یا حق کار را به رسمیت بشناسد و با این را به پذیرد که هر انسانی باید از زندگی شرافتمندانه برخوردار شود. جمهوری اسلامی اگر بتواند همین حداقل‌های کنونی را نیز از مردم ایران می‌گیرد. بنابر این یک راه بیشتر برای پایان دادن به معضل بیکاری و مصائب ناشی از آن وجود ندارد و آن هم سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، استقرار فوری حکومت شورائی کارگران و زحمتکشان، نابودی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم است. هیچ راه دیگری نیست.

## یادداشت‌های سیاسی

### قربانگاه پلاسکو سمبل همبستگی مردمی و تبانی مسئولان رژیم

در هیاهوی فریاد و فغان در جنجال زبانه های آتش، امید بار دیگر به باور قهرمان تن داد. آنان سراسیمه در راهند، آنان سراسیمه در کارند... ۹۰ درصد از آتش مهار شده بود که ناگهان غرش شوم انفجار های پی در پی، آغاز فاجعه در فاجعه را نهیب زد. هجوم سنگ و آهن بر سر زحمتکشان آتش نشانی و آنان که هنوز در ساختمان بودند و آواری که به آنی بلعیدشان بهتی هراسناک بر چهره ی آنان که از فاجعه جان یا نیمه جانی به در برده بودند، آنان که در خیابان شاهد زبانه های شعله های ملتهب آتش بودند و زحمتکشان آتش نشانی که هنوز در کار باری با همکارانشان در داخل ساختمان تلاش می کردند، نشاند. صدای فریادهای نابآوری و ضجه بود که در فوران توده های خاک و انبوه دود اوج گرفت.

هشت روز پس از ۳۰ دیماه، روز حادثه، تعداد

جان سوختگان آتش نشانان ۱۶ نفر اعلام شد. اجساد ۱۵ آتش نشان و ۴ نفر دیگر به پزشکی قانونی تحویل داده شد. اورژانس تهران آخرین آمار مصدومان را ۲۳۵ نفر اعلام کرد، اما این که قبل از انفجار هنوز چند نفر در ساختمان بودند، رازی است که در زیر تل آوار و خاکستر مدفون شد.

آتش سوزی و فروریزی ساختمان پلاسکو موجی از همبستگی قلبی در میان اقشار مختلف مردم به وجود آورد. سالها بود که چنین حسی در جامعه‌ای که اکثریت عظیم آن درگیر جنگی روزمره برای کسب لقمه‌ای نان، برای بستن دهان صاحبخانه، برای تأمین خرج مدرسه ی کودکان، برای مخارج دوا و دکتر و برای زندگی که نه، بلکه برای جان به در بردن، هستند، در این گستردگی بیگانه شده بود. از آنان که تنها

در صفحه ۱۲

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقتت)** نامه‌های خود را به یکی از آدرس‌های زیر ارسال نمایید.

دانمارک:

I . S . F  
P . B . 398  
1500 Copenhagen V  
Denmark

سوئیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

هلند:

Postbus 23135  
1100 DP  
Amsterdam Z.O  
Holland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

Gironummer 2492097

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

IBAN:

NL08INGB0002492097

BIC: INGBNL2A

Amsterdam, Holland

نشانی ما بر روی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

<http://74.91.172.21/>

پست الکترونیک E-Mail:

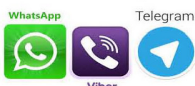
[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization  
Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 735 February 2017

با **سازمان فدائیان (اقتت)** از طریق وایبر، واتس‌آپ و تلگرام در تماس باشید  
تلفن هوشمند یا تبلت دارید؟ از نرم‌افزارهایی مثل وایبر، واتس‌آپ و تلگرام استفاده می‌کنید؟ ما را به فهرست خود اضافه کنید، پیام‌ها، تصاویر، فیلم‌ها و نظرات خود را برای ما بفرستید:  
۰۰۳۱ (۰) ۶۴۴۹۲۸۳۷۲



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

**تلویزیون دمکراسی شورایی**

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم‌دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

**تاریخ شروع پخش تلویزیون دمکراسی شورایی روی ماهواره هات برد از ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶**

بدین‌وسیله به اطلاع بینندگان و علاقه‌مندان به تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که تلویزیون ۲۴ ساعته دیدگاه از روز ۲۵ تیرماه برابر با ۱۵ ژوئیه ۲۰۱۶ از ماهواره پاه ست به روی ماهواره هات برد پخش می‌شود؛ تلویزیون دمکراسی شورایی نیز از همین شبکه در روزهای چهارشنبه ساعت نه و نیم شب به وقت ایران و تکرار آن در روز پنجشنبه ساعت نه و نیم صبح برنامه‌های خود را پخش می‌کند.

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید. اگر به تلویزیون ماهواره‌ای دسترسی ندارید، می‌توانید از طریق آدرس اینترنتی سایت دیدگاه به آدرس: [www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را به‌طور زنده و هم‌زمان مشاهده کنید و همچنین شبکه تلویزیونی دیدگاه از طریق جلیز [www.glwiz.com](http://www.glwiz.com) و کانال ۷۲ نیز قابل دسترسی است.

**HOT BIRD آدرس ماهواره هات برد**

**تلویزیون دیدگاه بر روی ماهواره هات برد**

**ترانسپندر ۹۰ - فرکانس ۱۲۵۲۰ - عمودی - سیمبل ریت: ۲۷,۵۰۰ - اف ای سی: ۳/۴**

ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی بدین قرار است:

**روزهای چهارشنبه هر هفته:**

ساعت ۸,۵ شب به وقت ایران،

ساعت ۷ شب به وقت اروپای مرکزی به مدت ۱ ساعت پخش میشود.

**تکرار برنامه ها در روزهای:**

پنجشنبه هر هفته ساعت ۸,۵ صبح به وقت ایران،

ساعت ۷ صبح به وقت اروپای مرکزی خواهد بود.

شماره تلفن برای تماس با تلویزیون دمکراسی شورایی: ۰۰۴۵۳۶۹۹۲۱۸۷

آدرس ایمیل: [shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

آدرس تلویزیون دمکراسی شورایی در اینترنت: <http://tvshora.com>

آدرس پستی: I.S.F / P. B. 398 / 1500 Copenhagen V. / Denmark

**سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی**